

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)

المؤلف: الشيخ لطف الله الصافي

الجزء:

الوفاء: معاصر

المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع: ١٥ شعبان المعظم ١٤١٤

المطبعة: مهر

الناشر: در القرآن الكريم - قم

ردمك:

ملاحظات:

توضیح المسائل
مطابق با فتاوی
حضرت آیه الله
آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مد ظله الشریف

توضیح المسائل
مطابق با فتاوی
حضرت آیه الله
آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (مد ظله الشریف)
ناشر: دار القرآن الکریم. قم
لیتوگرافی: حمید قم
چاپخانه: مهر
تیراژ: ۵۰۰۰
تاریخ چاپ ۱۵ / شعبان المعظم / ۱۴۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف بريته
محمد وآله الطاهرين، لا سيما بقية الله في الارضين،
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

بسم الله الرحمن الرحيم
این رساله توضیح المسائل
با فتاویٰ حقیقه مطابق است.

لطف الله صافی

احکام تقلید

مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمیتواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری بوظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند، وعده دیگر مگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهائی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهائی را که حرام است ترك کند، و ملکه عدالت عبارتست از حالتی که وادار کند انسان را با طاعت و ترك معصیت و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنا بر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید. و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت: اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم - آن که عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد میتواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد بهتر آنست که از او تقلید کند.

مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل سوم شنیدن از کسی که انسان بگفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید میکند، بنابر احتیاط واجب نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آنست که فلانطور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آنست که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله اکبر بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش مگویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد یکه علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، میتواند یک مرتبه بگوید و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر چه احتیاط آنست که سه مرتبه، بشویند، مقلد او میتواند در آن مسأله به فتوای او عمل کند و یک مرتبه بشوید و میتواند به فتوای مجتهدی که سه مرتبه شستن را لازم میداند رفتار کند و به عنوان احتیاط سه مرتبه بشوید.

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، از دنیا برود باید

از مجتهد زنده تقلید کند. ولی کسی که در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، میتواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقاء بر تقلید او در سائر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید مسکرده اعلم از حی باشد بقاء بر تقلید او واجب است چنان که اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد عدول به حی واجب است.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اكبر را در ركعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و يك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد میتواند به غیر اعلم رجوع کند و میتواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را بجا آورده باشد و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلا وظیفه اش تقلید از او است واقع شده باشد.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول - آب کر دوم - آب قلیل سوم - آب جاری چهارم - آب باران پنجم - آب چاه.

۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر يك سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود. و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقدار یکه تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقدار یکه بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را پاک میکند.

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمکنند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره به آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل بکر است بشویند، آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسأله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۴ - کر بودن آب به دو راه ثابت میشود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز برسد نجس و هر چه بالاتر از آنست پاک میباشد.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن مریزند و از آن جدا میشود و بعد از آن محل پاک میشود پاک است، و آبی که به آن مخرج بول و غائط را بشویند با پنج شرط پاک است: اول - آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست

نگرفته باشد. دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم - بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوریت که اگر از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است. مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلا در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه

بخزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاریست.
مسئله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها
مریزد اگر متصل بکر باشد مثل آب جاریست.

مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد،
چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود اما اگر از بالا با
فشار به پائین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمیشود.
و اگر فشار از پائین به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد
پائین آن نجس نمی شود.

۴ - آب باران

مسئله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران
ببارد، جائی که باران به آن برسد پاك میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها
فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری
باشد که بگویند باران مبارد.

مسئله ۳۸ - اگر باران به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند،
چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته
باشد پاك است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره های
خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد.

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا
وقتی باران به بام مبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد
پاك است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد، به چیز نجس
رسیده است، نجس میباشد.

مسئله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك میشود. و اگر باران بر

زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك مىکند.

مسأله ۴۱ - خاك نجسی که بواسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزاء آن حاصل شود پاك است ولی حصول علم به آن مشکل است.

مسأله ۴۲ - هر گاه آب باران در جائی جمع شود. اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران مآید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك مىشود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك مىگردد.

مسأله ۴۴ - اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع شدن باران به رسیدن نجاست به آن نجس مىشود.
۵ - آب چاه

مسأله ۴۵ - آب چاهی که از زمین مسحود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۶ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاك مىشود که با آبی که از چاه مسحود مخلوط گردد.

احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس میشود، بلی نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تأمل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آنست پاك میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاك است. و همچنین اگر مثل فواره از پائین به بالا با فشار بیرون آید پائین بواسطه نجس شدن بالا نجس نمیشود.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك میشود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف نجاست را پاك نمکند وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمیشود.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، بواسطه نجاستی که بیرون آبست عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آبست بوی آن را تغییر دهد نجس نمیشود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه بکر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک میشود. ولی بنابر احتیاط واجب باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن مریزد پاک است.

مسأله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه محکوم به طهارت است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه محکوم به نجاست است

مسأله ۵۶ - نیمخورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه میباشد.

احکام تخلی
(بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و هم چنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را مفهمند بپوشاند.

ولی زن و مرد لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست.

مسئله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمکند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آنست که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱ - احتیاط مستحب آنست که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته میشود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳ - احتیاط واجب آنست که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است اول در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك میشود: اول آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت میشود مخرج را با آب شست و یا بدستوری که بعداً گفته میشود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاك نمیشود. و در کر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافیت ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دو باره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند میشود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آنست که پاك میشود اگر به يك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ - احتیاط واجب آنست که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف میکنند، سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید بقدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمیشود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰ - پاك کردن مخرج غائط با چیزهائی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام و پاك

شدن مخرج با استنجااء به سرگین و استخوان محل اشکال است.
مسأله ۷۱ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر مکرده، احتیاط واجب آنست که تطهیر نماید.
مسأله ۷۲ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نماز یکه خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام میدهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شصت را روی آلت و انگشت پهلوی شصت را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج میشود و به آن مذی مگویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن وذی گفته میشود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاك است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و به آن ودی مگویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد از تطهیر محل آبی از او خارج شود، و شك کند که بول است یا یکی از اینها پاك میباشد.

مسأله ۷۵ - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او

بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس میباشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه پاك میباشد، وضو را هم باطل نمکند.

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك میباشد، وضو را هم باطل نمکند.

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه پاك میباشد، وضو و غسل او را هم باطل نمکند. مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و هم چنین مستحب است در حال تخلی سر را پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای پوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و

زیر درختی که میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲ - خود داری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است: اول - بول دوم - غائط سوم - منی چهارم - مردار پنجم - خون ششم و هفتم - سگ و خوک هشتم - کافر نهم - شراب دهم - فقاع یازدهم - عرق حیوان نجاست خوار که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

۱ و ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن میکند، نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمکند اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶ - فضله پرندگان حرام گوشت پاك است ولی خوب است احتیاطا از آن اجتناب شود خصوصا در خفاش و مخصوصا نسبت به بول آن.
مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و هم چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنابر احتیاط واجب لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوك محکم شده است.

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار حیوان که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاك است.

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار - مثل پشم و مو و كرك و استخوان و دندان - که روح ندارند پاك است.

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاك است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمود.

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاك است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها میباشد، پاك است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ - دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.

مسأله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاك است و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاك است.

۵ - خون

مسأله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك میباشد.

مسأله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش ممانند پاك است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط واجب لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزاء حرام حلال گوشت است.

مسأله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آنست باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی

آن پاره نشده سفیده پاك میباشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود، نجس است و شیر را نجس میکند.

مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها مآید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاك است، ولی بهتر آنست که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲ - خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست مسمیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را بر طرف سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطا واجب تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریائی پاك است.

۸ - کافر

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار مدهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله را قبول ندارد. نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس میباشد، و اگر نداند احتیاطا واجب باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک میباشد ولی اگر آماره‌ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا زن مسلمان نمیتواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۱ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا به آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده‌اند، پاک است.

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاك است ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال میشود و آنچه به غیر آتش جوش آمده به سرکه شدن حلال میشود.

مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاك و خوردن آنها حلال است. اگر چه احتیاط مستحب غیر لازم آنست که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آبجو مگویند نجس است، ولی آبی که بدستور طیب از جو مگیرند و به آن ماء الشعیر مگویند، پاك میباشد.

۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - بنابر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (و استمناء آنست که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنابر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمیشود نماز خواند.

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.
مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آنست که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه هائی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند در آنها غذا مخورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد. دوم - آن که کسی که

چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس میباشد. سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنابر احتیاط واجب لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق - جنب از حرام پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این که مسأله را مداند چیزی را شك کند پاك است یا نه مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك میباشد و تحقیق لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه نجس است و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است میتواند دو نماز بخواند با هر لباس يك نماز چنانچه میتواند از هر يك انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمیتواند به آن اکتفاء کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس میشود چنان که اگر با هر دو يك نماز بخواند نماز او باطل است.

راه نجس شدن چیز پاك

مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاك نجس میشود و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمیداند کدام پاك و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود و جاهای دیگر آن پاك است و هم چنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نماند همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه، پاك است.

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس میشود. و اگر نداند، پاك است.

مسأله ۱۳۲ - اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود.

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك میباشد.

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند در حالی که آب از آن بیرون مآید آب داخل آفتابه نجس نمیشود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمآید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آن هم نجس میشود.

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است پس اگر

سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و هم چنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب میباشد.

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و هم چنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است و با عدم ضرر هم احتیاط مستحب ترك خوراندن به اطفال است.

مسأله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آنچه شرط آن طهارت است به کار بوده نمیشود، اگر نگوید اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را مخورد یا با لباس نجس نماز مخواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت بجای نجس رسیده است بنا بر احتیاط واجب لازم باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال میکند مثل وضو و غسل احتیاط واجب آنست که نجس شدن آن را به او بگوید و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال میکند مثل لباس نماز گزار،

گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط واجب است.
مسئله ۱۴۸ - اگر بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، به پاك بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش میباشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته‌اش پذیرفته نیست.

مطهرات

مسئله ۱۴۹ - مطهرات (پاك کننده‌ها) یازده چیز است اول - آب دوم - زمین سوم - آفتاب چهارم - استحاله پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که به جوش آمدن نجس نمیشود ششم - انتقال هفتم - اسلام هشتم - تبعیت نهم - بر طرف شدن عین نجاست دهم - استبراء حیوان نجاست خوار یازدهم - غائب شدن مسلمان، و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - آب

مسئله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاك میکند: اول آن که مطلق باشد، پس آب مضاف - مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمیکند. دوم آن که پاك باشد. سوم آن که وقتی چیز نجس را بشویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاك شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته میشود.
مسئله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری يك مرتبه کافیهست، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف،

آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد يك مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنك باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه به چوبی به پیچند و بتوسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و بشدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری يك مرتبه کافست، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک میشود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسأله ۱۵۵ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور میشود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه

سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند. و احتیاط واجب آنست که در هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون مآورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک میشود.

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند. بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود. و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست يك مرتبه بدستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیهست. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود. و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود، خود به خود یا بوسیله فشار جدا میشود).

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک میشود، ولی احتیاط مستحب آنست که

يك مرتبه ديگر هم آب روى آن بريزند. و در لباس و فرش و مانند اينها فشار لازم نيست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چيزى به غير بول نجس شود چنانچه بعد از بر طرف كردن نجاست يك مرتبه آب روى آن بريزند و از آن جدا شود پاك مگردد. و نيز اگر در دفعه اولى كه آب روى آن ميريزند تا بعد از بر طرف شدن نجاست آب ريختن را ادامه دهند بطورى كه پس از زوال نجاست هم آب روى آن بيايد پاك مشود. ولى در هر صورت لباس و مانند آن را بايد فشار دهند تا غساله آن بيرون آيد.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصير نجس را كه با نخ بافته شده در آب كر يا جارى فرو برند، بعد از بر طرف شدن عين نجاست پاك مشود. و اگر بخواهند آن را با آب قليلى آب بكشند، فشار دادن آن لازم نيست و رسيدن آب مطلق به باطن نخهاى آن كافى است.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اينها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفى ريخته و در آب كر يا جارى بگذارند و به قدرى بماند كه رطوبت آب پاك به باطن آنها تا آن جائى كه رطوبت نجس سرايت كرده برسد بعيد نيست كه گفته شود همين اندازه در تطهير آنها كافى است به شرط آن كه رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهير خشك شده باشد.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شك كند كه آب نجس به باطن صابون رسيده يا نه باطن آن پاك است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت يا چيزى مانند اينها به غير بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاكى بگذارند و بعد از زوال عين نجس، يك مرتبه آب روى آن بريزند و خالى كنند پاك مشود و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عين، دو مرتبه آب روى آن بريزند و خالى كنند،

پاك مشود و ظرف آن هم پاك مگر دد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن مریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاك مشود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاك است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاك است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌ای نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاك مشود. و بیرون آمدن و دو باره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان

بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاك میشود.

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غسل آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس میشود، با پاك شدن جای نجس پاك میشود. و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاك میشود.

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده میشود. و هم چنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل بکر است يك دفعه بشویند، پاك میشود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز مریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاك میگردد. اما اگر آبی که از آن مریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا میشود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك

کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه؟ چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه بر طرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاك است و اگر متوجه بر طرف کردن عین نجاست نبوده، باید دو باره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب در آن فرو نمرود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمیشود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمگردد مگر آن که غسل آن را با پارچه یا ظرف بگیرند ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن مریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو مبرود با آب قلیل پاك میشود.

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك مگردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاك میشود و اگر بیرون نرود جائی هم که آبها جمع میشود پاك است مگر آن که غسل بول باشد که نجس میشود. و برای پاك شدن محل غسل کافی است که غسل آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاك میشود.

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمیشود.

۲ - زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاك میکند و در نجاستی

که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط واجب لازم آنست که در تطهیر آن به راه

رفتن روی زمین اکتفا نکند: اول آن که پاك باشد. دوم آن که خشك باشد. سوم آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و یا موزائیک و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاك نمیشود.

مسأله ۱۸۵ - پاك شدن کف پا و ته کفش نجس بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال احتیاط واجب؟؟ نمیشود است.

مسأله ۱۸۶ - برای پاك شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك میشود.

مسأله ۱۸۸ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده میشود پاك مگردد.

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه مرود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك مگردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان.

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست بقدری راه روند که آنها هم بر طرف شوند.

مسأله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمرسد،

بواسطه راه رفتن پاك نمشود. و پاك شدن كف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشكال است.

۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیز هائی که - مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاك می‌کند: اول آن که چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید بوسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند. دوم آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تاییدن آفتاب، آن را بر طرف کنند. سوم آن که چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمشود ولی اگر ابر بقدری نازك باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، اشكال ندارد. چهارم آن که آفتاب به تنهائی چیز نجس را خشك کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمگردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشك شدن چیز نجس كمك کرده، اشكال ندارد. پنجم آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك کند پس اگر يك مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس ممانند.

مسأله ۱۹۳ - پاك شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشكال است ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاهها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاك میشوند.

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است و هم چنین است اگر شك کند که پیش

از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه؟
مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمیشود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاك میشود، و مگویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاك نمیشود.

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و هم چنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.
مسأله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود بواسطه آن که چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته اند سرکه شود، پاك میگردد.

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك نمیشود.

مسأله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و این بنا بر آنست که قائل به نجاست آن بوسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

- ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
- مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند - پاك میشود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاك میشود و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.
- مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.
- مسأله ۲۰۵ - خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمیشود. و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمیشود.
- مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاك، و خوردن آن حلال است.
- مسأله ۲۰۷ - اگر يك دانه انگور در چیزی که به آبش مسجوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلك شود، خوردن آن حلال است.
- مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن ولی گذشت که نجس نمیشود.

مسأله ۲۰۹ - چیز یکه معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش
بیاید خوردن آن حلال است.

۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد -
یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - به بدن
حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك
مگردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان مسمکد - چون خون
زالو به آن گفته نمیشود و مگویند خون انسان است - نجس میباشد.

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی
که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه میباشد، پاك است و
همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما
اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد - که بگویند خون
انسان است - آن خون نجس میباشد و اگر بداند که آن خون را از انسان
مکیده و شك کند که جز بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷ - اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی بگوید: اشهد ان لا إله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله مسلمان میشود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و
آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین
نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش
از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که
جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده

باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب لازم باید از آن اجتناب کند. مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاك است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاك است.

۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آنست که چیز نجسی بواسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك میشود. و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن میگذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاك میگردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ - ظرفی که آب انگور در آن جوش میآید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، به کار مرود - بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان - بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاك میشود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمیشود.

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل میدهند و پارچه ای که با آن عورت میت را میپوشانند و دست کسی که او را غسل میدهد، بعد از تمام شدن غسل، پاك میشود.

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب میکشد بعد از پاك شدن آن چیز، دست او هم پاك میشود.

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود آبی که در آن ممانند پاك است.

مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب مکشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن ممانند پاك است.

۹ - بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاك میشود و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاك است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس میشود.

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاك نجس از آنها بریزد، پاك میشود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار
مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند - یعنی: تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و نگذارند نجاست بخورد و دو خوراک پاک به آن بدهند - و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد با شش شرط پاک است: اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمیشود آن لباس را پاک دانست. دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است. سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند مثلاً ببیند با آن لباس نماز منخواند. چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام میدهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمیشود آن لباس را پاک دانست. پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر

نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشكال است ششم - آن كه بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد. مسأله ۲۲۸ - اگر خود انسان یقین كند كه چیزی كه نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است و هم چنین اگر کسی كه چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب كشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب كشیده یا نه، پاك است.

مسأله ۲۲۹ - کسی كه وکیل شده است لباس انسان را آب بكشد، اگر بگوید آب كشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا كند، آن لباس پاك است. مسأله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد كه در آب كشیدن چیز نجس یقین پیدا نمكند، میتواند به گمان اکتفا نماید.

احكام ظرفها

مسأله ۲۳۱ - ظرفی كه از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و كارهایی كه باید با چیز پاك انجام داد، استعمال كنند بلکه احتیاط واجب آنست كه چرم سگ و خوك و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نكنند.

مسأله ۲۳۲ - حرام است خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها مطلقا بنا بر احتیاط واجب، و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه بعنوان ظرف معلوم نیست اگر چه احوط مستحب است. مسأله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن

و سایر استعمالات محرمه و اجرت ساختن آن حرام است.

مسئله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمه و پول و عوضی هم که فروشنده مسگیرد حرام است.

مسئله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام میباشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آنست که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضوء و غسل، که در حال ناچاری هم نمیشود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

مسأله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضوء

مسأله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون مآید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار مگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را بشویند او هم تا همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسأله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیهست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشویند. و کسی که نمدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهائی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ - در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو میگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب میشود، و اگر به قصد این که سه مرتبه

بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.
مسئله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آنست که با دست راست مسح نماید و نیز احتیاط واجب آن است که مسح از بالا به پائین باشد اگر چه اقوی جواز مسح از پائین به بالا است.

مسئله ۲۵۶ - يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح میباشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از درازا به اندازه درازی يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او باندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش مریزد، یا بجای دیگر سر مرسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که به صورت مریزد یا به جاهای دیگر سر مرسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸ - بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.
مسئله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست ولی بهتر آنست که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰ - احتیاط واجب آنست که در مسح پا، دست را بر سر

انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را میکشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آنست که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو مبرد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون مآورد و ریزش آب تمام مشود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام مشود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح میباشد.

مسأله ۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ - کسی که وضو مگيرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافند بگوید: بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و موقعی که پیش از وضو دست خود را مشوید بگوید: اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: اللهم لکنی حجتی یوم ألقاک و اطلق لسانی بذكرک و در موقع استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یریحها و روحها و طیبها و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض

وجهی یوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فيه الوجوه و در وقت شستن دست راست بخواند: اللهم اعطني كتابی بيمينی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطني کتابی به شمالی ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران و موقعی که سر را مسح کند بگوید: اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك و در وقت مسح پا بخواند: اللهم ثبتني علی الصراط یوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاكرام.
شرائط وضوء

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آنست که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو مسگیرد مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او

باطل میباشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵ - اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمخواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمیتواند در آن حوض وضو بگیرد ولی اگر اختصاص معلوم نباشد، میتواند از آن وضو بگیرد خصوصا اگر بطور معمول کسانی هم که نمخواهند در آن مسجد نماز بخوانند، از حوض آن وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافر خانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است هر چند علم به رضایت از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

مسئله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است - اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آنست که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است. شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از

آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمیتواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است، هر چند بواسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت رده است.

مسأله ۲۸۰ - بنابر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند. چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد. شرط ششم - آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد. مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آنست که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر میدانم ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن

بند نماید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به نیت وضو از آب بیرون بیاورد وضو صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
مسئله ۲۸۶ - هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.
مسئله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، بطوری که فعلا داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.
مسئله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو میگیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه مکنی بگوید، وضو میگیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد - یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید - و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.
مسئله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی

مخواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهائی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد مثلا موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشك شده باشد، احتیاط واجب آنست که به این وضو اکتفا نکند.

مسأله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشك شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمیتواند باید نایبش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسأله ۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر

آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آنست که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را بجا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضوئی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطا واجب دوباره وضو بگیرد. مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. مسأله ۲۹۶ - اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن مچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ - جائی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد، اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمینماید بر دست بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسأله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آنست که دوباره وضوء بگیرد.

مسأله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آنست که دو باره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آبست در اعضاء وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضوء ملتفت بوده و اگر مانعی بوده بر طرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط واجب لازم آنست که دوباره وضو بگیرد.

احکام وضوء

مسأله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن - مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شك میکند، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا مگذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ - کسی که مداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد، و اگر رد بین نماز است احتیاط آنست که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آنست خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشك نشده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آنست بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۳۱۰ - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط واجب لازم آنست که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.
مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره مریزد یا نمیتواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسأله ۳۱۴ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج میشود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط واجب آنست که کسی که نمیتواند خود را از بول یا خارج شده غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب بهم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دو باره با يك وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.
مسأله ۳۱۶ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آنست که برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷ - اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید بوظیفه کسانی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول او قطره قطره مریزد، باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آنست که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آنست که که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آنست که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دو باره بخواند.

اعمالی که باید برای آنها وضوء گرفت
مسأله ۳۲۲ - برای شش عمل وضو گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط واجب آنست که برای سجده سهو هم وضو بگیرد، سوم - برای طواف واجب خانه کعبه، چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد، پنجم - اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آنست که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید، و احتیاط واجب آنست که اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد بودن مهیا برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد میتواند بجا آورد مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

مسأله ۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل میکند: اول - بول، دوم - غائط سوم - باد معده و روده که از منخرج غائط خارج شود، چهارم - خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمیشود، پنجم - چیزهایی که عقل را از بین میبرد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی، ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته میشود، هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس و حکم مس میت در جای خود گفته میشود.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده میشود.

مسئله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است.

مسئله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابر احتیاط واجب لازم تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطا واجب خوب است.

مسأله ۳۳۵ - اگر نمشود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاك است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمشود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دوائی است که بدست مچسبد - پارچه پاکی را بطوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست و تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد احتیاط واجب آن است که وضوء بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمم جبیره ای لازم نیست.

مسأله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷ - اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضوء دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید بدستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم بدستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ - اگر جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر، دارد باید تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمیتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، بدستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمشود تحمل کرد، باید بدستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد، تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

مسأله ۳۴۵ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و اگر ارتماسی هم بجا آورده شود صحیح است اگر چه ترتیبی بهتر است.

مسأله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید بدستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف میشود احتیاط واجب آنست که صبر کند و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد.

مسأله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۹ - کسی که نمیداند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش بر طرف شد و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب لازم باید وضو بگیرد. غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: اول - غسل جنابت، دوم - غسل حیض. سوم - غسل نفاس، چهارم - غسل استحاضه، پنجم - غسل مس میت. ششم - غسل میت، هفتم - غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود.

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب میشود: اول - جماع، دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آنست که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلاً وضو داشته باید جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است.

مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب میشوند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۳۵۶ - اگر شك كند كه به مقدار ختنه گاه داخل شده يا نه، غسل بر او واجب نيست.

مسأله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حيواني را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ - کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم میتواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال مدهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج عمل بر جنب حرام است: اول - رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام، و حضرت زهراء علیها السلام، بطوری که در وضو گفته شد، دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، سوم - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای بر داشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه علیهم السلام است اگر چه از يك در وارد و از در دیگر خارج شود، چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد، پنجم - خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است: اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم - سوره نود و ششم (اقرأ) و اگر يك حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آنست که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه عمل بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد، چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن، پنجم - همراه داشتن قرآن، ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن، هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن، هشتم - مالیدن روغن به بدن، نهم - جماع کردن، بعد از آن که محلتهم شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۶۳ - غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب میشود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم و اگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - غسل کند کافیهست.

مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ - غسل را - چه واجب باشد و چه مستحب - به دو قسم میشود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که بشوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط واجب آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دو باره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دو باره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافیست، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دو باره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شك کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه به آن شك اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب

باشد بلکه اگر در حالتی که تمام بدن زیر آب باشد، نیت کند و بدن را حرکت دهد، کافی است.

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دو باره غسل کند.

مسأله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمیتواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافیهست.

مسأله ۳۷۹ - گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر قول به نجاست آن کسی که از حرام جنب شده، اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق میکند، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمیتواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند و اما غسل بدین نحو که وقتی تمام بدن زیر آب رفت، نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد يك مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، پس صحت آن محل تأمل است.

مسأله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمیشود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱ - جائی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵ - در غسل باید، موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد. مثل:

پاك بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند اگر در تمام وقت باندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نیاید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته میشود.

مسأله ۳۸۷ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قرۃ الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرۃ المثل است.

مسأله ۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل میکند، قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد مگر این که بداند، حمامی با این وصف هم

راضی به غسل هست یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسأله ۳۸۹ - اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۰ - اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شك داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسأله ۳۹۱ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دو باره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، میتواند غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آنست که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن

وضوء بعد از غسل در این صورت هم واجب است.
مسئله ۳۹۳ - اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

مسئله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهائی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد ولی اگر در بین آنها، غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط میشود.
مسئله ۳۹۶ - اگر بر جائی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمیشود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.
استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج میشود خون استحاضه است و زن را

در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.
مسأله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.
مسأله ۳۹۹ - استحاضه، سه قسم است: قلیله و متوسط و کثیره، استحاضه قلیله آنست که خون فقط روی پنبه‌ای را که داخل فرج منماید آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در يك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد، استحاضه کثیره آنست که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید برای هر نماز يك وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.
مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا،

بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دو باره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تأمل است، احتیاط واجب آنست که پیش از غسل، به قصد رجاء

وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها منماید گرفتن وضوء، برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آنست که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط واجب لازم آنست که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز.

مسأله ۴۰۸ - مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز چه واجب و چه مستحب باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دو باره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دو باره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - مستحاضه بعد از آن که خورش قطع شد، فقط برای نماز اولی که بخواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ - اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند، پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واری نماید.

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ - مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید که متوسطه یا

قليله يا كثيره است، بايد به نحوی عمل کند که يقين به براءت ذمه، حاصل کند پس در شك میان قليله و متوسطه یا متوسطه و كثيره، عمل بوظیفه هر دو نماید و در شك بین هر سه قسم، عمل بوظیفه هر سه قسم نماید ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده، باید بوظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمیشود. و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد یا از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون میشود، باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسأله ۴۱۴ - مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون مآید، با وضویی که دارد میتواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵ - مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمآید، میتواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاك میشود یا به اندازه خواندن نماز خون بند مآید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است، بخواند.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاك میشود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنك شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، بجای هر يك از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای

بعد، غسل و وضو بجا آورد و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسأله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ - مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنابر احتیاط واجب لازم، غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - احتیاط واجب آنست که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ - روزه مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب میباشد، در

صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که مخواهد فردای آن را روزه بگیرد، بجا آورد و بلکه بنا بر احتیاط واجب لازم غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز، بجا آورد. و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء شب قبل، غسل نکند و نزدیک اذان صبح غسل نماید که با نماز صبح به مقدار نافله صبح زیادتر، فاصله نشود و غسلهای نمازهای روز و غسل مغرب و عشاء شب بعد را (بنا بر احتیاط لازم) بجا آورد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و بنا بر احتیاط واجب لازم شرط است، در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد، چنانچه گذشت.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمیتواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم نماید و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

- مسأله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.
- مسأله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد - مثلاً: اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد - ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.
- مسأله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.
- مسأله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.
- مسأله ۴۳۲ - اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب میباشد. حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.
- مسأله ۴۳۳ - احتیاط واجب آنست که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترك کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.
- مسأله ۴۳۴ - اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن

در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال مشود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواند پیش از وقت نماز، سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهائی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۳۷ - هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواند، هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهائی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمیتواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است، بجا آورد لکن احتیاط لازم، ترك قضا است تا موقعی که پاك شود مگر با خوف فوت.

مسأله ۴۳۹ - اگر زن بداند، خونی که از او خارج میشود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید بدستور استحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

حيض

حيض، خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج میشود و زن را در موقع دیدن خون حيض، حائض مگویند.

مسأله ۴۴۰ - خون حيض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون میآید.

مسأله ۴۴۱ - زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه میشوند - یعنی: خون حيض نمیبینند - و زنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه میشوند.

مسأله ۴۴۲ - خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن مبیند، حيض نیست.

مسأله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر مدهد ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ - دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم میشود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵ - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ - مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمیشود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ - اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که:

دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند - بنابر احتیاط واجب لازم، در روزهایی که خون مبیند، باید جمع کند میان کارهای

مستحاضه و تروك حايض و در روزهاي كه خون نميبند، هم كارهايي را كه بر حايض حرام است، ترك كند و هم عبادتهاي خود را بجا آورد. مسأله ۴۴۸ - لازم نيست در تمام سه روز، خون بيرون بياید بلکه اگر خون در فرج باشد به نحوي كه در اين سه روز هر موقع پنبه يا انگشت داخل كند آلوده شود، كافي است به شرط آن كه از اول مقداري خون بيرون آمده باشد هر چند كم باشد و فرق نمكند كه به خودي خود يا وسيله پنبه و غير آن بيرون آمده باشد - و اگر بيرون نيامده و فقط در فضاي فرج ريخته، احتياط آنست كه تا خون بيرون نيامده، هم عبادتهاي خود را بجا آورد و هم كارهايي را كه بر حايض حرام است ترك كند و هر گاه در بين سه روز مختصري پاك شود - كه در باطن خون نباشد - حكم به حايض بودن، مشكل است ولي اگر مدت پاكي كم باشد احتياط واجب لازم آنست كه، بين تروك حايض و اعمال مستحاضه، جمع نمايد.

مسأله ۴۴۹ - لازم نيست شب اول و شب چهارم را خون ببند ولي بايد در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بياید و در شب دوم و سوم هيچ خون قطع نشود، حايض است ولي اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطي حايض است كه در شبهاي دوم و سوم و چهارم نيز خون قطع نشود.

مسأله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببند و پاك شود، چنانچه دو باره خون ببند و روزهايي كه خون ديده و روزهايي كه در وسط پاك بوده، روي هم از ده روز بيشتر نشود احتياط واجب آنست كه، در روزهاي پاكي،

عبادتهاي خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترك كند. مسأله ۴۵۱ - اگر در ايام عادت خوني ببند كه از سه روز بيشتر و از ده

روز کمتر باشد و نداند، خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۲ - اگر صاحب عادت وقتی در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را به قصد ما فی الذمة از حیض یا نفاس بجا آورد.

مسئله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

مسئله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط واجب آنست که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترك آنچه بر حائض، حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و عبادتهای خود را، بجا آورد.

احکام حائض

مسئله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است. اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم، بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت مانعی ندارد. دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام

جنابت گفته شد. سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطی ننماید چون کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون مسببند و باید به دستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ - اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض مسببند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط مستحب است که هیچده نخود

طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹ - بهتر آنست که طلای کفاره را سکه دار بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسأله ۴۶۰ - اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

مسأله ۴۶۱ - اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آنست که

هر سه كفاره را كه روى هم سى و يك نخود و نيم مشود بدهد.
مسأله ۴۶۲ - اگر انسان بعد از آن كه در حال حيض، جماع کرده و كفاره آن را داده دوباره جماع كند، باز هم مستحب بلکه احوط مستحب است كه كفاره بدهد.

مسأله ۴۶۳ - اگر با حائض چند مرتبه جماع كند و در بين آنها، كفاره ندهد، احتياط مستحب آنست كه براى هر جماع يك كفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، بايد فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵ - اگر مردى با حائض زنا كند يا با حائض نا محرمى - به گمان اين كه عيال خود او است جماع نمايد، احتياط مستحب آنست كه كفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ - كسى كه نميتواند كفاره بدهد، استغفار كند، و هر وقت توانست احتياط مستحب آنست كه كفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۷ - طلاق دادن زن در حال حيض بطورى كه در كتاب طلاق گفته مشود باطل است.

مسأله ۴۶۸ - اگر زن بگويد: حائضم يا از حيض پاك شده ام بايد حرف او را قبول كرد.

مسأله ۴۶۹ - اگر زن در بين نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۰ - اگر زن در بين نماز شك كند كه حائض شده يا نه، نماز او صحيح است.

مسأله ۴۷۱ - اگر بعد از نماز بفهمد كه در بين نماز حائض شده، نمازى كه خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲ - بعد از آن كه از خون حيض پاك شد، واجبست براى نماز و عبادتهاى

دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳ - بعد از آن که از خون حیض پاك شد اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم میتواند با او جماع کند و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید اما کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

مسئله ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند، یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵ - نمازهای یومیه‌ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۶ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با طهارت از حدث بگذرد و حائض شود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست.

مسأله ۴۷۸ - اگر حائض در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات ديگر نماز مانند تهيه كردن لباس يا آب كشيدن آن و خواندن يك ركعت يا بيشتر از يك ركعت، وقت داشته باشد، بايد نماز را بخواند و اگر نخواند، بايد قضای آن را بجا آورد. بلکه اگر فقط به اندازه يك ركعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط واجب لازم خواندن نماز با طهارت است اگر چه به قدر تهيه ساير مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضاء آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۹ - اگر حائض بعد از پاك شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۸۰ - اگر حایض - بعد از پاك شدن - شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱ - اگر به خیال این که به اندازه تهيه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۸۲ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام حائض

مسأله ۴۸۴ - حائض بر شش قسم است، اول - صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم - صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود. سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و تا ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵ - زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند، اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم - زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً از

اول ماه تا هشتم - خونی که ببیند، نشانه‌های حیض را دارد - یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید - و بقیه نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم میشود. سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیده، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که بطور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطا واجب عبادت‌های خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است، ترك کند و اگر در روزهای پاکی ماه‌های پیش، اتفاقا خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطا واجب جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروك حائض.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده بیشتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از

آن دیده، استحاضه میباشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای

عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد - مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن ببیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر يك روز یا دو روز خون زودتر دیده باشد، احتیاط واجب آنست که در این دو روز آنچه را که بر حائض حرامست ترك کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط واجب بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین احتیاط واجب کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و عبادتهای خود را بجا آورد، مثلاً - اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که يك ماه از اول تا ششم، خون ببیند و يك روز پاك شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط واجب کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و بجا آوردن عبادتها.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر يك از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهائی را که بر حائض حرام است، ترك کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد و در پاکی در بین کارهائی را که بر حائض حرام است، ترك کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت،

خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن، دو باره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند و اگر تجاوز نکند تمام روزهای را که خون دیده حیض قرار دهد و در پاکی در بین احتیاط واجب کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و انجام عبادت‌های خود.

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد - حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد - استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه میباشد.

۲ - صاحب عادت وقتی

مسأله ۴۹۳ - زنانی که عادت وقتی دارند، سه دسته‌اند، اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه، خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت

خود قرار دهد. دوم - زنی که از خون پاك نمشود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش مآید و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه يك اندازه نیست مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز او ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حائض گفته شد، عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی متواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد - مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت

بعضی دیگر هفت روز باشد - نمیتواند عادت آنان را حیض خود را قرار دهد مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ - زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد - مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون مدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک شده - چنانچه يك ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون ببیند، سه روز یا شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و احوط واجب آنست که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتی باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید سه روز یا شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸ - زنانی که عادت عددی دارند سه دسته‌اند، اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او میشود مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از

یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز مشود. دوم - زنی که از خون پاك نمشود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که مبیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، کدر این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او مشود مثلاً اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز مشود. سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و يك روز یا بیشتر، پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که بطور متفرق خون دیده عادت او مشود و در پاکی در بین احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و بجا آوردن عبادت‌های خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است و ترك نشود احتیاط واجب به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حائض کند و در روزهایی که خون مبیند، جمع بین وظیفه حائض و مستحاضه نماید.

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد، میتواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت

او يك اندازه است، بايد همان روزها را حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهايي كه خون نشانه حيض دارد از روزهاي عادت او بيشتر است به اندازه روزهاي عادت را حيض، و بقيه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهايي كه خون نشانه حيض دارد، از روزهاي عادت او كمتر است، بايد آن روزها را با چند روز ديگر كه روي هم به اندازه روزهاي عادتش شود، حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۰ - مضطربه - يعني: زني كه چند ماه خون ديده ولي عادت معينی پيدا نكرده، يا عادتش به هم خورده و عادت ديگري پيدا نكرده است - اگر بيشتر از ده روز خون ببيند و همه خونهايي كه ديده يك جور باشد، بايد به عادت خویشان خود رجوع كند - چه عادت آنان هفت روز باشد يا كمتر يا بيشتر، و اگر خویشان عادتي ندارند يا در عادت مختلف باشد بايد در هر ماه از روزي كه خون ببيند، سه روز يا هفت روز يا شش روز را بدستوري كه در مسأله گذشت حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱ - مضطربه اگر بيشتر از ده روز خوني ببيند كه چند روز آن نشانه حيض و چند روز ديگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خوني كه نشانه حيض دارد كمتر از سه روز يا بيشتر از ده روز باشد، بايد بدستوري كه در مسأله قبل گفته شد رفتار نمايد و اگر خوني كه نشانه حيض دارد كمتر از سه روز و بيشتر از ده روز نباشد، همه آن حيض است ولي اگر پيش از گذشتن ده روز از خوني كه نشانه حيض دارد دوباره خوني ببيند كه آن هم نشانه حيض را داشته باشد - مثل آن كه پنج روز خون سياه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سياه - ببيند - بايد در هر دو خون كه نشانه حيض دارد احتياط كند به ترك آنچه بر حائض حرام است و بجا آوردن كارهاي مستحاضه.

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۲ - مبتدئه یعنی: زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دو باره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

مسأله ۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند به دستوری که در مسأله گذشت رفتار کند.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۵ - ناسیه - یعنی، زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون به ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را

دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید سه روز یا شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است و اقوی تخییر بین سه عدد است مطلقا یعنی مقید به اول نیست.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه و مضطر به و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول مکشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول مکشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را بجا آوردند و کارهائی را که بر حائض حرام است ترك نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

مسأله ۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر مگردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول تا هفتم خون مدیده و پاك مشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او میشود.

مسأله ۵۰۸ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ - زنی که معمولا ماهی يك مرتبه خون مبیند، اگر در يك ماه

دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دو باره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ - اگر پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند احتیاطا واجب غسل کند و در پاکی در بین عبادتهای خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاك بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاك نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاك شد، یا خون او از ده روز گذشت آخر ده روز غسل نماید. و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاك میشود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز مگذرد، احتیاطا واجب آنست که بعد از عادت، يك روز یا دو روز عبادت را ترك کند، یا جمع کند بین ترك کارهایی که بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. و

بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاك شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهایی که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون میآید، هر خونی که زن مسببند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

مسأله ۵۱۵ - خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جز بچه مسببند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم ممانند انسان مشد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷ - ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمیشود.

مسأله ۵۱۸ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده

اگر ممانند انسان مشد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج مشود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹ - توقف در مسجد و رساندن جائی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه میباشد.

مسأله ۵۲۰ - طلاق زن در حال نفاس، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آنست بدستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱ - وقتی از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهائی که خون دیده با روزهائی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهائی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهائی که در بین پاك بوده آنچه را بر نفساء حرام است ترك کند و عبادتهای خود را بجا آورد.

مسأله ۵۲۲ - اگر از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است. برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳ - اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزههای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه میباشد. و احتیاط مستحب آنست که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهائی استحاضه را بجا آورد، کارهائی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسأله ۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترك نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید و اگر از ده روز بگذرد. استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم، را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترك کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه میباشد.

مسأله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس میبیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - میبیند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً واجب تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حائض حرام است ترك کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

مسأله ۵۲۶ - زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن ببیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را، که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند - یعنی: جائی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده، مس نماید.

مسأله ۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آنست که غسل کند.

مسأله ۵۳۰ - برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است بلکه بنابر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، بنابر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقش تمام باشد

که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۱ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمیشود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۴ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۵ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، باید اگر وضو

نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تأمل است بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضوء بدستور مسأله پیش رفتار نماید.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است - یعنی، در حال جان دادن میباشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خوابانیدن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰ - احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط واجب لازم، باید تا ممکن مشود از ولی او اذن بگیرد.

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم

السلام و سایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد، اللهم أغفر لي الكثير من معاصيك و اقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير يعفو عن الكثير اقبل مني اليسير و اعف عن الكثير إنك أنت العفو الغفور اللهم ارحمني فإنك رحيم.

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمیشود به جائی که نماز میخوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم

با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است، آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیاء اسلام علیهم السلام را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان پرهیزند. و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازد، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط مشود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست، اقدام نمایند ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام

داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳ - ولی زن، شوهر او است و بعد از او، مردانی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنان ایشانند.

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می‌باشم یا بگویم ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می‌گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل بگفته‌اند، شهادت دهند.

مسأله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، احتیاط واجب آنست که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید، و همچنین اگر بعد از موت از وصیت مطلع شد، احتیاط واجب عمل به وصیت است.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶ - واجب است میت را، سه غسل بدهند: اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم - با آب خالص.

مسأله ۵۵۷ - سدر و کافور باید باندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند باندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور باندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار یکه به آن دسترسی دارند در آب بریزند.
مسأله ۵۵۹ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۰ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل مدهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل مدهد، باید قصد قربت داشته باشد - یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد - و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

مسأله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد. واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است و باید او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۴ - بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ - اگر مرد، زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن میتواند شوهر خود و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. مسأله ۵۶۶ - مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند. میتوانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند میتوانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد. مسأله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل میدهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمیشود.

مسأله ۵۷۰ - اگر جائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آنست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آنست که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر يك از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.

مسأله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

مسأله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

مسأله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را يك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آنست که يك تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم مدهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید - یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام مدهم - تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم مدهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب لازم آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.
احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری مگویند - کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید باندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم و ارثی که بالغ

نشده، بردارند اگر چه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شأن میت - از جمیع ترکه، هر چند وارث غیر بالغ باشد.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط مستحب و اولی آنست که در تکفین او

به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میت باشد اکتفا نمایند اگر چه بعید نیست برداشتن کفن قیمتی واجب و مستحب از اصل مال جایز باشد.

مسأله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر با ید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴ - احتیاط واجب آنست که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازك نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جائز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که بدستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن ننماید.

مسأله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن

نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.
مسئله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.
مسئله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.
احکام حنوط

مسئله ۵۹۱ - بعد از غسل واجبست میت را حنوط کنند - یعنی: به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند - و بنابر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۵۹۲ - احتیاط واجب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳ - بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶ - احتیاط مستحب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود

و عطرهاى ديگر خوشبو نکنند و اينها را با کافور هم مخلوط نمايند.
مسأله ۵۹۷ - مستحب است، قدرى تربت حضرت سيد الشهداء عليه السلام را با کافور مخلوط کنند ولى بايد از آن کافور به جاهائى که بى احترامى مشود نرسانند و نيز بايد تربت بقدرى زياد نباشد، که وقتى با کافور مخلوط شد آن را کافور نگويند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پيدا نشود، يا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نيست، و چنانچه از غسل زياد بيايد ولى به همه هفت عضو نرسد، بايد اول پيشانى و اگر يا آمد به جاهائى ديگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه ميت بگذارند.

احکام نماز ميت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر ميت مسلمان - اگر چه بچه باشد - واجب است، ولى بايد پدر و مادر آن بچه، يا يکى از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه‌اى که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولى نماز خواندن بر بچه‌اى که مرده به دنيا آمده، مستحب نيست.

مسأله ۶۰۲ - نماز ميت بايد بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پيش از اينها بخوانند - اگر چه از روى فراموشى يا ندانستن مسأله باشد - کافى نيست.

مسأله ۶۰۳ - کسى که مخواهد نماز ميت بخواند، لازم نيست با وضو

یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاك باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب لازم آنست که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل میکند ترك نماید.

مسأله ۶۰۴ - کسی که به میت نماز بخواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت بخواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند، نماز مخوانم بر این میت قربه الی الله.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند
مشود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز
بخواند احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر
ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر
میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری
بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده
شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با
شرطهائی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.
نماز میت

مسأله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این
ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أشهد ألا إله إلا الله و أن محمدا
رسول الله. بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل على محمد وآل محمد. و بعد از
تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات. و بعد از تکبیر چهارم، اگر
میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا الميت. و اگر زن است بگوید اللهم
اغفر لهذا الميت و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول
بگوی: أشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة. و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم
صل على محمد وآل محمد و بارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد

كأفضل ما صليت وباركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد وصل
على جميع

الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين. و بعد از تكبير
سوم بگويد: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات و المسلمين والمسلمات الاحياء
منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات إنك مجيب الدعوات إنك على كل شيء
قدير. و بعد از تكبير چهارم اگر ميت مرد است، بگويد: اللهم إن هذا عبدك
وابن عبدك وابن أمتك نزل بك وأنت خير منزل به اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا
وأنت أعلم به منا اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه وإن كان مسيئا فتجاوز عنه
واغفر له اللهم اجعله عندك في أعلى عليين و اخلف على اهله في الغابرين وارحمه
برحمتك يا أرحم الراحمين و بعد تكبير پنجم را بگويد. ولي اگر ميت زن است
بعد از تكبير چهارم بگويد: اللهم إن هذه أمتك وابنة عبدك وابنة أمتك نزلت
بك و انت خير منزل به اللهم إنا لا نعلم منها إلا خيرا وأنت أعلم بها منا، اللهم إن
كانت محسنة فزد في احسانها وإن كانت مسيئة فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها
عندك في أعلى عليين و اخلف على أهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا أرحم
الراحمين.

مسأله ۶۱۶ - باید تكبيرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که
نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز ميت را به جماعت منخواند، باید تكبيرها و
دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز ميت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز نماز ميت مستحب است:

اول - کسی که نماز ميت منخواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و
احتیاط مستحب آنست که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن
نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز ميت نرسد. دوم -

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز میخواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد. سوم - پا برهنه نماز بخواند. چهارم - در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم - فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم - نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم - امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز میخوانند آهسته بخوانند. هشتم - در جماعت اگر چه مأوم يك نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم - نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة. یازدهم - نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم - زن حائض اگر نماز میت را به جماعت میخواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، میتوانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوانند که

جلو بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت مریزند - جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا مشود - اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد - باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا مشود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد - اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون مآید و از طرف چپ سالم بیرون نمآید.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر از

جهتی بهتر باشد - مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إسمع إفهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: إسمع إفهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل أنت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ألا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً صلی الله علیه وآله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و أن علیاً أمير المؤمنين و سید الوصیین و إمام افتراض الله طاعته علی العالمین و أن الحسن والحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی

والقائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم أئمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق

أجمعين وأئمتك أئمة هدى أبرار يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

إذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی وسئلاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلك وعن أئمتك فلا تخف ولا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه وآله نبي و الاسلام ديني و القرآن كتابي الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بي أبطالب إمامي و الحسن بن علي المجتبي إمامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلاء إمامي و علي زين العابدين إمامي و محمد الباقر إمامي و جعفر الصادق إمامي و موسى الكاظم إمامي و علي الرضا إمامي و محمد الجواد إمامي و علي الهادي إمامي و الحسن العسكري إمامي و الحجة القائم المنتظر إمامي هؤلاء صلوات الله عليهم أجمعين أئمتي و سادتي و قادتي و شفعايتي بهم أتولى و من أعدائهم أتبرء في الدنيا و الآخرة ثم أعلم يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید: إن الله تبارك و تعالی نعم الرب و أن محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول و أن علي بن أبطالب و أولاده المعصومين الائمة الاثنى عشر نعم الائمة و أن ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق و أن الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق

و تطاير الكتب حق و أن الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور پس بگوید: افهمت يا فلان و بجای فلان اسم

میت را بگوید پس از آن بگوید: ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم و عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته پس بگوید: اللهم جاف الارض عن جنبه و أصعد بروحه اليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.
مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر میگذارند، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند إنا لله و إنا إليه راجعون و اگر میت زن است کسی که با او محرم

مباشند او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند.

اللهم جاف الارض عن جنبيه وأصعد إليك روحه و لقه منك رضوانا وأسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان مآید، ترك آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد میکند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر و شوهر جایز نیست.
مسأله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و یا موی خود را بکند، و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند باید يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را پوشاند و اگر بر هیچ يك از آنها قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت برد کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا يك بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

مسأله ۶۴۴ - احتیاط واجب آنست که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد، يك مرتبه آية الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انا أنزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول تأخیر بیندازند.
نبش قبر

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا

دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذاشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ - شکافتن قبر در هفت مورد حرام نیست بلکه در بعضی از آنها واجب است اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها، نمیتوانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادتز از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند. سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتك میت و اذیت مردم شود جایز نیست. چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را به بینند. پنجم - آن که میت را در جائی که بی احترامی به اوست - مثل قبرستان کفار، یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند - دفن کرده باشند. ششم - آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم - آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد و هر گاه قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط واجب لازم آنست که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد، و کسی که مترسد در روز جمعه آب پیدا نکند میتواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاء غسل را انجام دهد. و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید أشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده ورسوله. اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال مرود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را بجا آورد احتیاط واجب آنست که به قصد رجاء باشد.

- ۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزد يك ظهر بجا آورد.
- ۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
- ۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعدہ.
- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد رجاء غسل بدهند.
- ۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترك نکردن این غسل است چنانچه احتیاط مستحب آنست که به قصد ما فی الذمه بجا آورد
- از جهت تأخیر نماز یا از جهت بجا آوردن قضاء نماز.
- ۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه - کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم

ائمه علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود، يك غسل کافی است و کسی که میخواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، يك غسل برای همه کفایت میکند و برای زیارت

پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از

خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل منماید مثلاً بنخوابد، مستحب است دو باره غسل را بجا آورد.

مسأله ۶۵۳ - انسان نمیتواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، يك غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد.

اول - آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان

باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی (۱) که با کمان پرتاب مسکردند - و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین، یا اطمینان دارد، در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد. آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود. بلکه میتواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابر این اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافیهست.

مسأله ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میکند، احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

۱. مرحوم مجلسی قده سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

مسأله ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود، احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمیتواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط مستحب را بنماید.

مسأله ۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط مستحب را مراعات نماید.

مسأله ۶۷۱ - کسی که بداند آب پیدا نمکند، اگر چه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲ - اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول منخواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند. سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، با بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند. و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰ - اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۸۱ - کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب

باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند و اگر وقت گذشته با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخوهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم
 مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم
 مسأله ۶۸۶ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷ - اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸ - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او ممانند یا نه اگر شك او در مقدار وقت باشد - مثل آن که نداند يك ساعت وقت دارد یا نیم ساعت - باید وضو یا غسل را بجا آورد لکن اگر بداند که نیم ساعت بیشتر وقت ندارد و شك کند که در این نیم ساعت میتواند غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند یا نمیتواند در این صورت نباید غسل کند یا وضو بگیرد و باید تیمم کند و نماز بخواند.

مسأله ۶۸۹ - کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم

باشد، احتیاط مستحب آنست که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.
مسأله ۶۹۱ - اگر انسان بقدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
مسأله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است احوط آنست که به گچ و آهک پخته تیمم نکند ولی به سنگ معدنی - مثل سنگ عقیق - تیمم باطل میباشد.

مسأله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن مززند گرد بر میخیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آنست که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آنست که با برف یا یخ، اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتوان به آن تیمم کرد ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم میکند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آنست که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم میکند، مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

مسأله ۷۰۳ - تیمم در فضای غضبی باطل است پس اگر در ملك خود، دستها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسأله ۷۰۴ - تیمم به چیزی غضبی، یا در فضای غضبی یا بر چیزی که در ملك غضبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غضب است و عمدا تیمم کند و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غضب کند و فراموش کند که غضب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم میکند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید، باطل است.

مسأله ۷۰۵ - کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجبست: اول - نیت. دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جائی که

موی سر مروید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطا واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود. چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹ - تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل - به ترتیب زیر بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافیست.

مسأله ۷۱۱ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و

کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم میکند، باطل است.

مسئله ۷۱۳ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها بجای بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

مسئله ۷۱۴ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آنست که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - بر طرف نماید.

مسئله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت

دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب میشود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست بجا آورد.

مسئله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده است یا نه تیمم صحیح است.

مسئله ۷۲۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمیتواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی ممانند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف میشود، احتیاط واجب لازم آنست که صبر کند و با

وضو یا غسل نماز بخواند و اگر امید دارد که عذرش بر طرف میشود، واجب نیست صبر کند بلکه میتواند در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند اگر چه در این صورت هم احتیاط واجب خوب است.

مسئله ۷۲۴ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی بر طرف شود، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، به زودی عذر او بر طرف میشود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۲۵ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند هر چند احتمال دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف نشود.

مسأله ۷۲۶ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید - مثلاً جراحی در پشت او است - اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است.

مسأله ۷۲۷ - اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود.

مسأله ۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل میکنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکنند و چیزهایی که غسل را باطل منماید تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید.

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمیتواند غسل کند. اگر چند غسل بر او واجب باشد میتواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند و بهتر آنست که بدل از هر غسلی یک تیمم - بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاءاً.

مسأله ۷۳۰ - کسی که نمیتواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمیتواند وضو بگیرد دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه يك تیمم نماید، به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافیست.

مسأله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی - مثلاً برای خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آنست که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، بجا آورد تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد میتواند بجا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، میتواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ - در چند مورد مستحب است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول - آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم - آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمکند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم - آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو میکرد، آب پیدا میشد. چهارم - آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز

خوانده است. پنجم - آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود و آبی را که داشته ریخته است. ششم - آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك ميكند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمخواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد،

سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن مگویند و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر میشود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارك امير المؤمنين عليه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترك کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی

و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه، دوم - نماز آیات، سوم - نماز میت، چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم - نماز قضای پدر و ما در که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم - نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب میشود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت و صبح دو رکعت. مسأله ۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته میشود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، بطور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف مغرب مافتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم میشود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۱) به آخرین درجه کمی میرسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر مگردد و هر چه خورشید رو به مغرب مرود سایه زیادتر میشود. بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دو باره پیدا شد معلوم میشود ظهر شده است.

(۱) ظهر شرعی در بعضی از مواقع چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد ساعت دوازده است.

به طرف مشرق بر مگردد و هر چه خورشید رو به مغرب مرود سایه زیادتر میشود. بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم میشود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو مبرند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد مخوانم همه نماز ظهر باشد - و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد،

نماز باطل است و آن را رها میکند و هر دو نماز را به ترتیب بجا می‌آورد و میتواند احتیاطاً واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۷۴۱ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاطاً واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرائط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - بجا آورد.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۴۳ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۴۴ - نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذارد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهوا در این وقت بخواند نماز باطل است. وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده، باید نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترك نماز مغرب و عشاء است، که اگر کسی

در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد. مسأله ۷۴۵ - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق میکند، مثلا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك میشود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترك خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط واجب لازم آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را اعاده

نماید اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، میتواند احتیاطا مستحب نیت را به نماز

مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دو باره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند و میتواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنابر احتیاط - نه تا اول آفتاب (۱).

(۱) بنابر این تقریبا یازده ساعت و يك ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است.

مسأله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ - موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۵۱ - اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده،

تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آنست که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی - مثل نایبائی و زندانی بودن - احتیاط واجب لازم اکتفاء نکردن به ظن است.

مسأله ۷۵۲ - اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آنست که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود باید آن مستحب را بجا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد. باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و تا مقدار يك رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند، و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین مرود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مسأله ۷۲۳ گذشت و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمیداند و

احتمال مدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند، میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را

خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر بر گرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از بجا آوردن جزئی از اجزاء به قصد ظهر بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام میکند اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۶ - اگر در بین، عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب میشود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۶۷ - اگر در نماز عشا، بیش از رکوع رکعت چهار شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب میشود، باید به نیت عشا، نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و يك رکعت از آن در وقت مشترك واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

مسأله ۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشاء را نیز اعاده نماید بنابر احتیاط لازم مگر این که این شك در وقت مخصوص نماز عشاء باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً بخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد و انسان مشغول باشد میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تأمل است و احوط وجوباً ترك آن است.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح میباشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بخواند بنا بر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب میشود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود.

مسأله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و هشت رکعت نافله شب و هم چنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ - نمازهای نافله را مشهود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را يك رکعت حساب کند. مثلا کسی که میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاء میتوان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد. هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز عصر به قصد ادا بجا آورد صحیح است و هم چنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است.

مسأله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن.

مسأله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، میتواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحب نماز غفيله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ألا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناة من الغم وكذلك ننجي المؤمنين و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند:

وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما فى البر والبحر و ما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة فى ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس إلا فى كتاب مبين و در قنوت آن بگویند:

اللهم إني أسئلك به مفاتيح الغيب التي لا يعلمها إلا أنت أن تصلي علي محمد وآل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند:

اللهم أنت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك به حق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي.
احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند و لی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز بخواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که - مانند سر بریدن حیوانات - باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.
مسأله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمیتواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین مگذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط واجب لازم باید رو به قبله بجا آورد.
مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیهست.

مسأله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نرسود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید باندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که میخواهد بخواند. و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط واجب لازم نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.
مسأله ۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است،

باید به هر دو طرف نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آنست که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ - کسی که باید چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، میتواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و میتواند هر دو را پشت سر هم يك طرف بجا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسأله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

(پوشانیدن بدن در نماز)

مسأله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمیبیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹ - اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند باطل است.

مسأله ۸۰۰ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱ - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را میپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا میشود، بوسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ - انسان میتواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳ - انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط واجب لازم آنست که يك مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند یعنی با ایماء و اشاره.

مسأله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵ - کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را مبیند، نشسته

نماز بخواند و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمیبیند، احتیاط آنست که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۶ - لباس نماز گزار شش شرط دارد اول - آن که پاك باشد. دوم - آن که مباح باشد. سوم - آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم - آن که اگر نماز گزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود. شرط اول

مسأله ۸۰۷ - لباس نماز گزار باید پاك باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ - کسی که نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب لازم نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۰۹ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است - مثلاً نداند عرق کافر نجس است - و با آن نماز بخواند نمازش باطل

است بنا بر احتیاط واجب لازم.

مسئله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمزند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم نخورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه ممانند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمزند و میتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری

عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درك يك رکعت وقت ندارد مختار است در همان لباس نماز بخواند یا لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم مخورد و بواسطه سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمزند، باید آب بکشد و اگر نماز را بهم مزند و به قدر تطهیر و درك يك رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده نمازی را که خوانده صحیح است.

مسأله ۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت با آن برسد و در حال فراموش نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۲۰ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، میتواند لباسش را بیرون آورد، و بدن را آب بکشد و نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و میتواند که با همان لباس نماز بخواند اگر چه احتیاط واجب تکرار نماز است و اگر بواسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، میتواند آب بکشد. ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که يك مرتبه ریختن آب روی آن کافیهست باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، احتیاط واجب تکرار آن نماز است که هم با همان لباس نماز بخواند و هم نماز را

به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی اگر بواسطه سرما و مانند آن نمیتواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام يك آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید با یکی از آن دو لباس نماز بخواند و در خارج وقت نیز آن نماز را با لباس پاك قضا نماید.

شرط دوم

مسأله ۸۲۳ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که میداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۴ - کسی که میداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمودن نماز را باطل نمکند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۷۲۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنابر احتیاط لازم.

مسأله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز بهم بخورد، لباس

غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد گذشت که بنابر احتیاط واجب لازم نماز را اعاده کند و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمیتواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم مخورد در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن در آن لباس باطل است و در صورت عدم التفت نماز صحیح است و اگر جاهل مقصر به حکم مسئله است بنابر احتیاط واجب لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

مسئله ۸۲۹ - لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰ - هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح

ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۳۲ - لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشك شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴ - اگر موی و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و هم چنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۶ - تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنست که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۸ - اگر با لباسی که نمیداند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نماز او صحیح است.

شرط پنجم

مسئله ۸۳۹ - پوشیدن لباس طلا بافت در هر حال برای مرد حرام و

نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
مسئله ۸۴۰ - زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند صحت نمازش محل تأمل است.

شرط ششم

مسئله ۸۴۲ - لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط واجب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۸۴۳ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴ - لباسی را که نموداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمکند.

مسئله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، میتواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

مسأله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

مسأله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوریت که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد مختار است بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند

بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب توهین یا شهرت او میشود حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴ - احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آنست که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاك باشد

مسئله ۸۵۶ - در سه صورت اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است. اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی میشود) به خون آلوده باشد. سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است. اول - آن که لباسهای كوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

مسئله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا

دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده میتواند با آن خون نماز بخواند. و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸ - اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، و از درهم زیادتر است در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد در صورتی که زیادتر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آن نماز نخواند و هم چنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است میشود نماز خواند و لازم نیست مراعات این احتیاط مستحب.

مسأله ۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر جایز است با آن نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون

آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

مسأله ۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه يك اشرفی میشود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب میشود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطه اتصال يك خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلك شود.

مسأله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمشود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹ - اگر لباسهای كوچك نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ - احتیاط مستحب آنست که چیز نجس که ساتر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار نباشد.

مسأله ۸۷۱ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود میتواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافیت.

مسأله ۸۷۲ - مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمیتواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نماز گزار

مسأله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن

جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. مکروهات لباس نماز گزار

مسأله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمکند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه میباشد.

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار نه شرط دارد:

شرط اول

آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۵ - نماز خواندن در ملك غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجازه کرده نماز بخواند، باطل است و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز

بخواند، مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برساند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمیشود در ملك او نماز بخواند.
مسأله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.
مسأله ۸۷۸ - اگر در جائی که نموداند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

مسأله ۸۷۹ - اگر بداند جائی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل میباشد.
مسأله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و هم چنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است.
مسأله ۸۸۳ - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملك او مانعی ندارد و اگر میت بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

مسأله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی میشود نماز خواند، که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده میشود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بی اجازه مالك میشود نماز خواند ولی اگر بداند که مالك زمین راضی نیست احوط واجب آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم

آن که جای نماز گزار بی حرکت باشد.

مسأله ۸۸۹ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دار، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها،

وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود

بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم

آن که در جائی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد.

مسأله ۸۹۲ - بنابر احتیاط واجب باید در جائی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام میکند و در جائی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آنست که نماز نخواند.

شرط چهارم

آن که در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک

است خراب شود نماز نخواند.

مسأله ۸۹۳ - نماز در جائی که تار و مانند آن استعمال میکنند باطل است.
مسأله ۸۹۴ - بودن مرد و زن نا محرم در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمیتواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نا محرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۵ - احتیاط واجب آنست که زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او نایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقبتر باشد.

مسأله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده‌اند کمتر است.

مسأله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع میشود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و هم چنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخوانده.

شرط ششم

آن که در جائی که سقف آن کوتاه است و نمیتواند آنجا راست بایستد،

یا باندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که چنین جائی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم

آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماز نخواند. مسأله ۸۹۸ - بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۹۹ - اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نماز گزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسأله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن میگذارد اگر نجس باشد، اگر چه خشک هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته میشود.

جاهائی که نماز خواندن در آن مستحب است

مسأله ۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن

مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ - برای زن نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسأله ۹۰۴ - نماز در حرم ائمه علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آن مکروه است
مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله
است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در
جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد و
چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در
آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول
باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده
بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه
رو به روی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.
مسأله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی
روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا
ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار
مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست
آن را بر طرف کند.

و احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و
اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته
باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط
واجب، باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ - اگر جائی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن قسمت

را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه متبرعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد خراب کردن آن جایز است و الا جایز نیست ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط واجب تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر بنا بر احتیاط واجب آن را به مسجد برگرداند.

مسأله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۱۳ - نجس کردن حرم ائمه علیهم السلام حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن، خراب مشود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ - بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند. و نیز بردن چیزی که نجس شده، در

صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

مسأله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ - زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم بشود نمیتوانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی در آید که تعمیر آن ممکن نباشد میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن

نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و هم چنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسأله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه أشهد ألا إله الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خير العمل، الله اکبر، لا إله الا الله هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و يك مرتبه لا إله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حي على خير العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - أشهد أن عليا ولي الله جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از أشهد أن محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود. ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی: خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. أشهد ألا إله الا الله یعنی: شهادت مدهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری نیست.

أشهد أن محمدا رسول الله یعنی: شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

أشهد ان عليا أمير المؤمنين ولي الله یعنی: شهادت مدهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر المؤمنین ولی خدا بر همه خلق است.

حي على الصلاة یعنی: به شتاب برای نماز.

حي على الفلاح یعنی: به شتاب برای رستگاری.

حي على خير العمل یعنی: به شتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة یعنی: به تحقیق نماز برپا شد.

لا إله الا الله یعنی: خدائی نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصلی نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.
مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی: بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه میباشد.
مسأله ۹۳۱ - در پنج نماز اذان ساقط میشود:

اول نماز عصر روز جمعه. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.
مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، میتواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا میشود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود:

اول آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاء

بگویند. دوم - آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. سوم آن که نماز جماعت باطل نباشد چهارم آن که نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگویند. پنجم آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم آن که وقت نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده میشود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵ - اگر در یکی از شرطهائی که در مسأله قبل گفته شد شك کند چنانچه رجاء اذان و اقامه بگویند مطابق با احتیاط عمل کرده است. مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را مشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود بگویند.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگویند.

مسأله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمیشود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد اگر چه خالی از وجه نیست.

مسأله ۹۳۹ - هر گاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، میتواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگویند، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگویند، باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگویند.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگویند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگویند.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویند، یا بجای حرفی دیگر بگویند، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند باطل است.

مسأله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگویند شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگویند، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند

و اما در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

مسأله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند وی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول نیت. دوم قیام، یعنی: ایستادن. سوم تکبیرة الاحرام، یعنی: گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم رکوع پنجم سجود ششم قرائت هفتم ذکر هشتم تشهد نهم سلام دهم ترتیب یازدهم موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا یا اشتباها، نماز باطل میشود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل میشود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمیشود.

و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیرة الاحرام سوم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت.

نیت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر مسخوادم قربة إلى الله بلکه در نماز احتیاط، احتیاط واجب لازم نگفتن به زبان است.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز مسخوادم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که مسخوادم، در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پیرسند چه مکنی، نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، و لکن در مستحب احتیاط واجب لازم آن است که نماز را تمام

و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف " الله " و حروف " اکبر " و دو کلمه " الله " و " اکبر " را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آنست که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن بخواند، مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر بخواند نجسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواند الله اکبر را به چیزی که بعد از آن بخواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش خواند.

مسأله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند الله اکبر را درست بگوید، باید به هر طور که میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند

بگویند، باید در قلب خود بگذرانند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر بتواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگویند: یا محسن قد اتاك المسيء وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسيء انت المحسن وانا المسيء به حق محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد و تجاوز عن قبيح ما تعلم

منی. یعنی: ای خدائی که ببندگان احسان مکنی بنده گنه کار بدر خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق

محمد و آل محمد علیهم السلام رحمت خود را بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرست و از بدیهائی که مدانی از من سر زده بگذر. مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگویند.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده و لکن احتیاط مستحب آنست که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی

فراموشی ترك كند نمازش صحيح است.

مسأله ۹۶۸ - واجب است پيش از گفتن تكبير و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تكبير گفته است.

مسأله ۹۶۹ - اگر ركوع را فراموش كند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که ركوع نکرده باید بایستد و به ركوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به ركوع برگردد، چون قیام متصل به ركوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ - موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای ركوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جائی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تكبيرة الاحرام و قیام متصل به ركوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲ - احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳ - کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد به حدی که او ایستاده نگویند نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزیست حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگویید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگویید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگویید، باید احتیاطاً واجب نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۹ - تا انسان نتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هر طور که نتواند بایستد و نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ - تا انسان نتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که نتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم

نمیتواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمیتواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که میتواند، نشسته بخواند. و نیز اگر میتواند بایستد، باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴ - کسی که میتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری با و برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، میتواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط واجب لازم باید نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بجا آورد.

مسأله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است

پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند و بعد حمد را بخواند و به رکوع رود نمازش باطل است ولی اگر بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه

سجده دارد و در مسأله ۳۶۱ گفته شد، عمدا بخواند نمازش باطل است.
مسأله ۹۹۳ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد يك سوره دیگر احتیاطا واجب به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد

از نماز بنا بر احتیاط واجب سجده آن را بجا آورد.

مسأله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را بجا آورد.

مسأله ۹۹۵ - در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد بدستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹ - اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که مسخوانده توحید، یا کافرون باشد.

مسأله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ - زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند. یا در جائی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول

صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.
مسئله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که میتواند، بخواند و احتیاط واجب لازم آنست نماز را به جماعت بجا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

مسئله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمداند و میتواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنابر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلا کلمه‌ای به (س) است یا به (ص)، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را يك مرتبه با (سین) و يك مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه

پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جئ) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو. والف. ویاء. بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۳ - احتیاط واجب آنست که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثلاً بگوید "الرحمن الرحیم" و میم رحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید "مالک یوم الدین" و معنی وصل به سکون آنست که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید "الرحمن الرحیم" و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً "مالک یوم الدین" را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز میتواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید، سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اکبر و میتواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید. و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترك نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

- مسأله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.
- مسأله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید " بسم الله " آن را هم آهسته بگوید.
- مسأله ۱۰۱۸ - کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.
- مسأله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم مخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا مخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، میتواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.
- مسأله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب إلیه یا بگوید:

اللهم اغفر لي. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند باید به شك خود اعتنا نماید و الا باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵ - هر گاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شك کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده بتواند برگردد و احتیاطاً مستحب آن

آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید ولی اگر جزء بعدی رکن باشد مثلاً در رکوع شك کند که سوره را درست خوانده یا نه نمیتواند برگردد و باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحيم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر نماز را به جماعت مخواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی مخواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمين، و بعد از خواندن سوره توحيد، يك، یا دو یا سه مرتبه كذلك الله ربي یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره توحید را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹ - خواندن سوره توحید به يك نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند. ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید باندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع مگویند.

مسأله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

مسأله ۱۰۳۳ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود - نمیتواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو برسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش

به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۳۷ - احتیاط واجب آنست که در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا يك مرتبه سبحان ربي العظیم و بحمده بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك سبحان الله کافی است.

مسأله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند، بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط واجب لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر او اکتفا نماید نماز باطل است.

مسأله ۱۰۴۲ - اگر بیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در

حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آنست که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه متواند، خم شود و در این صورت احتیاط واجب لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته بجا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب لازم آنست که

نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که نتواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال

ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر میتواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن به اندازه رکوع خم شود بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده است نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و رکوع را بجا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطا واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر احتیاطا مستحب نماز را دوباره بخواند بهتر است.

مسأله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.

مسأله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

مسأله ۱۰۵۴ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ - دو سجده از يك رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل مشود و اگر سهوا يك سجده کم کند حکم آن بعدا در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر را به زمین برساند. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸ - احتیاط واجب آنست که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا يك مرتبه سبحان ربي الاعلی و بحمده بگوید، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربي الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی

به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط واجب لازم نماز را پس

از اتمام، اعاده نماید. و اگر به همان ذکر اول اکتفاء نماید نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.
مسئله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد احتیاط واجب لازم آنست که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر واجب را بگوید و نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب

آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

مسأله ۱۰۶۷ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلند تر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمگویند: در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که مگویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافیهست.

مسأله ۱۰۷۱ - در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد و اگر انگشتان دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز

باطل است و کسی که بواسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید بنا بر احتیاط واجب لازم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است احتیاط واجب لازم آنست که همان را به زمین گذارد و ذکر سجده را بگوید و باز بقیه

انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاهای درازا کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد اگر طوری است که عرفاً مگویند: سجده کرده، صحیح است و الا باطل است.

مسأله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند و اگر به هیچ جایی از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاء و در این دو صورت با اشاره نیز رجاء سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که میتواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمیتواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آنست که اگر میتواند مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد و با سر یا چشمها هم نمیتواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹ - کسی که نمیتواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه میتواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمیتواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار بجای سجده بخورد و بلند شود سجده به عمل نیامده است و باید سجده را بطور صحیح بجا آورد و بعد از تمام شدن احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح میباشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر نمیتواند، احتیاط مستحب آن است که در

صورت امکان برای نماز بجای دیگر برود و الا در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید. ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت

تحبیب و تألیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.
مسأله ۱۰۸۲ - اگر روی تشك پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام
نمگیرد سجده کند، باطل است ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری
پائین رفتن بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند،
چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب لازم
سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، میتواند در
حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و
اگر در عین مشقت سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، نمازش
صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل
رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از
سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد و این عمل را جلسه
استراحت مگویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین
مروید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای
خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آنست که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که که از زمین مروید و خوراك
حیوانست مثل علف و گاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر

دوای خوراکی که از زمین مروید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه مأكول نباشد صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و جایز نیست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده کنند.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است - مثلاً از گاه ساخته باشند - مشود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد احتیاط واجب صحیح نیست و نیز سجده کردن بر کاغذی

که انسان نمیداند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسأله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط واجب لازم آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام

نمگیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال احتیاط واجب نماز صحیح نخواهد بود دارد بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید و احتیاط واجب لازم آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۷ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد با مراعات احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه علیهم السلام پیشانی را به زمین میگذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- ۲ - موقعی که میخواهد به سجده برود، مرد اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- ۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد ، به طوریکه سر آنها رو به قبله باشد.
- ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك فإنک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.
- ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب إليه بگوید.
- ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر که در سجده دستور داده‌اند نگوید.

۱۲ - در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها و زن اول دستها را از زمین بردارد.

۱۳ - مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسباند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
مسئله ۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.
سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲ - در هر يك از چهار سوره الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) والنجم (۵۳) و اقرأ (۹۶) يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود یا بوسیله بلندگو و رادیو بشنود و هم چنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را مسخوند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، دو سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمفهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل. و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷ - احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را بدستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست ولی گفتن ذکر مستحب، و مطابق با احتیاط است و بهتر است بگوید: لا إله الا الله حقا حقا لا إله الا الله ایمانا و تصدیقا لا إله الا الله عبودية ورقا سجدة لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید. اشهد الا إله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم

صل علی محمد و آل محمد. و کمتر از این کفایت نمکند و احتیاط واجب آنست که به همین ترتیب بگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله

وبرکاته و بعد از آن واجب است بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یا بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آنست که بعد از آن: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند یا آن که جزئی را که رکن

است به غیر ترتیب بجا آورد و یا یک سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز مخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طول معمول بخواند و اگر مشغول

رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمزند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه دو قنوت دارد یکی پیش از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه يك سبحان الله باشد کافیهست و بهتر است بگوید: لا إله الا الله الحليم الكريم لا إله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت میخواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.
ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم: بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت فقط بر مؤمن.
الحمد لله رب العالمين: ستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار همه موجوداتست.

الرحمن الرحيم: پروردگاری که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت فقط بر مؤمن.

مالك يوم الدين: مالك روز قیامت است.

اياك نعبد و اياك نستعين: فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم.

اهدنا الصراط المستقيم: هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است) صراط الذین انعمت علیهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند). غیر المغضوب علیهم ولا الضالین: نه راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد: بگو ای محمد صلی الله علیه وآله

و سلم که خداوند خدائست یگانه.
الله الصمد: خدائی که از تمام موجودات بنیاز است.
لم یلد و لم یولد: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا أحد: هیچ
یک از مخلوقات، مثل او نیست.
۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که
بعد از آنها مستحب است.

سبحان ربی العظیم و بحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و
منزه است و من مشغول ستایش او هستم.
سمع الله لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش
مکند.

سبحان ربی الاعلی و بحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد از هر
عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.
استغفر الله ربی و اتوب الیه: طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خداوندی که
پروردگار من است و من به طرف او بازگشت منمایم.
بحول الله وقوته اقوم واقعد: به یاری خداوند متعال وقوه او برمنخیزیم و
منشینیم.

۴ - ترجمه قنوت
لا إله الا الله الحلیم الکریم: نیست خدائی مگر خدای یکتای بی همتائی که
صاحب حلم و کرم است.
لا إله الا الله العلی العظیم: نیست خدائی، مگر خدای یکتای بی همتائی که

بلند مرتبه و بزرگ است.
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع: پاك و منزه است
خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.
و ما بینهن و رب العرش العظيم: پروردگار هر چیز است که در آسمانها و
زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.
والحمد لله رب العالمين: حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار
تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربع
سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اكبر: پاك و منزه است خداوند
تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی مگر خدای بی همتا و بزرگتر
است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام
الحمد لله اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له: ستایش مخصوص
خداوند تعالی است و شهادت مدهم که خدائی نیست مگر خدائی که یگانه
است و شريك ندارد.

و اشهد ان محمدا عبده ورسوله: شهادت مدهم که حضرت محمد صلی
الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده او است.
اللهم صل على محمد و آل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل
محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته: قبول فرما شفاعت پیغمبر را و درجه
آن حضرت را نزد خود بلند کن.
السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت

و برکات خداوند بر تو باد.
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين: سلام از خداوند عالم بر ما
(نماز گزاران) و تمام بندگان خوب خدا.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما
(مؤمنین) باد.
تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب،
یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود
حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند
و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا
دستور داده‌اند بخواند.

و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهراء سلام الله
علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه
الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله
گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و
همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیهست، ولی بهتر است
صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله، یا شکرا، یا عفوا بگویند، و نیز
مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلائی از او دور میشود سجده
شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله)

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول اکرم صلی الله

علیه وآله و سلم مانند محمد و احمد صلی الله علیه وآله و سلم یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم، مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد میکند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند

اول - آن که در بین نماز یکی از شرائط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است، و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند قضا میشود نماز باطل نمیشود ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس (زندانی) باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه بدستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که بدستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط واجب لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند. سوم - از مبطلات نماز آنست که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمیشود.

پنجم - از مبطلات نماز آنست که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر عمدا سر را به پشت برگرداند نمازش باطل است و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اگر سر را به طرف راست یا چپ بگرداند عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمیشود ولی کراهت دارد.

ششم - از مبطلات نماز آنست که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای - این است که نگهداری کن چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل مشود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل میکند.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل مشود.

مسأله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در مسأله ۳۶۱ گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵ - - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل مشود.

مسأله ۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

مسأله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را - چه در نماز و چه در غیر

نماز - فوراً بگویند و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگویند آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگویند که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیست و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

مسئله ۱۱۴۹ - جواب سلام را باید به قصد رد تحت بگویند، نه به قصد قرآن یا دعا.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد - به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگویند سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.

مسئله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست، و چنانچه در نماز باشد جایز نیست.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد

سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه،

نباید جواب دهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم ورحمة الله هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد بطوری که صورت نماز از بین رود. نماز باطل است. ولی لبخند نماز را باطل نمکند.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند به حدی که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم - از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند: نماز مخواند، نماز باطل میشود.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز صحیح است بلی اگر از جهت ندانستن حکم مسأله باشد نماز را رجاءا تمام کند و بعد حکم مسأله را بپرسد و مطابق وظیفه‌اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند: نماز مخواند - عمدا باشد یا از روی فراموشی - نماز باطل میشود. ولی کسی که میخواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد - یعنی، طوری شود که نگویند: نماز را پشت سر هم مخواند - باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمیشود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز شك در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.
دوازدهم - از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید.
مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.
چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را به هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد.

مسئله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و هم چنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که مشود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب

است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز، برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمزند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم نمزند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و اما اگر فقط اذان را فراموش کرده جائز نیست نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهای که نماز را باطل

مکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.
شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول - شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمکند. دوم - شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده، دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم - شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم - شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم - شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم - شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.
مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و به قدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود میتواند نماز را بهم بزند و از سر بگیرد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول - شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است. دوم - شك بعد از سلام نماز - سوم - شك بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم - شك كثير الشك پنجم - شك امام و مأموم. ششم - شك در نماز مستحبی.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه. مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری

که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شك خود اعتنا نکند.
مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را مخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.
مسأله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.
مسأله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد، و اگر شك کند تشهد را بجا آورده یا نه احتیاطاً به قصد رجاء بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز مخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات مخواند، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.
مسأله ۱۱۸۳ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجای آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورد یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یابد که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش

از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را بجا آورده بوده، چون ركن زياد نشده نماز صحيح است.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شك كند كه ركنی را بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر يادش بيايد كه آن ركن را بجا نياورده، در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده بايد آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه دو سجده را بجا نياورده بايد بجا آورد و اگر در ركوع يا بعد از آن يادش بيايد نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شك كند عملی را كه ركن نيست بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آنست شده، بايد به شك خود اعتنا نكند، مثلا موقعی كه مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند كه حمد را خوانده يا نه بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر بعد يادش بيايد كه آن را بجا نياورده، در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده، بايد بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نماز صحيح است، بنابر اين اگر مثلا در قنوت يادش بيايد كه حمد را نخوانده، بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيايد نماز صحيح است.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر شك كند كه سلام نماز را گفته يا نه، چنانچه مشغول تعقيب نماز يا مشغول نماز ديگر شده، يا بواسطه انجام كاری كه نماز را بهم مزند، از حال نماز گزار بيرون رفته، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر پيش از اينها شك كند بايد سلام را بگويد و اگر شك كند سلام نماز را درست گفته يا نه اعتنا نكند هر چند وارد عمل ديگر نشده باشد.

۲ - شك بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نماز صحيح بوده يا

نه، مثلا شك كند ركوع كرده يا نه، يا بعد از سلام نماز چهار ركعتي شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نكند ولي اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار ركعتي شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت، نماز باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده خواندن آن لازم نيست، ولي اگر پيش از گذشتن وقت، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، بايد آن نماز را بخواند بلكه اگر گمان كند كه خوانده، باز هم بايد آن را بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده يا نه به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار ركعت نماز خوانده ولي ندانند به نيت ظهر خوانده يا به نيت عصر، بايد چهار ركعت نماز قضا به نيت نمازي كه بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بدانند يك نماز خوانده ولي ندانند سه ركعتي خوانده يا چهار ركعتي بايد قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (كسي كه زياد شك ميكند)

مسأله ۱۱۹۳ - اگر براي انسان حالي پيدا شده باشد كه نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شك بخواند كثير الشك است و بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۱۹۴ - هر گاه کثیر الشک در بجا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مگر این که اگر آن را بجا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شک میکند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید بدستور آن رفتار نماید مثلاً کسی که زیاد شک میکند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید بدستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک میکند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید بدستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز بخواند، زیاد شک میکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید بدستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید بدستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمول مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک میکند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش

از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و نماز را تمام نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز را دوباره بخواند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأوم در شماره رکعتهای نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن، نافله را باطل میکند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمیکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باشد بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت مرود احتیاطاً واجب باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد. بنا بگذارند که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و لکن پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی

شك كند، بايد فوراً فكر نمايد پس اگر يقين يا گمان به يك طرف شك پيدا كرد همان طرف را بگيرد، و نماز را تمام كند و الا به دستورهائي كه گفته ميشود عمل نمايد و آن نه صورت از اين قرار است:

اول - آن كه بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده دوم شك كند دو ركعت خوانده يا سه ركعت، كه بايد بنا بگذارد سه ركعت خوانده و يك ركعت ديگر بخواند و نماز را تمام كند و بعد از نماز يك ركعت نماز احتياط ايستاده بدستوري كه بعداً گفته ميشود بجا آورد.

دوم - بين دو و

چهار بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده دوم كه بايد بنا بگذارد چهار ركعت خوانده و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند.

سوم - شك بين دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده دوم كه بايد بنا بگذارد و بعد از نماز دو ركعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو ركعت نشسته بجا آورد.

چهارم - شك بين چهار

و پنج بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده دوم كه بايد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولي اگر يكي از اين چهار شك بعد از سجده اول، يا پيش از تمام شدن ذكر واجب سجده دوم، براي او پيش آيد نماز باطل است.

پنجم - شك بين سه و چهار، كه

در هر جاي نماز باشد، بايد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد.

ششم - شك بين چهار و پنج در حال ايستاده كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و بعد از سلام يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد. و احتياط لازم آنست. كه در اين صورت و هم چنين در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتياط دو سجده سهو نيز بجاي آورد.

هفتم - شك بين سه و

پنج در حال ايستاده كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو ركعت نماز احتياط ايستاده بجا آورد.

هشتم - شك بين سه و چهار و پنج

در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم - شك بين پنج

و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستاده بی جا بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند - مثل پشت کردن به قبله - نماز را از سر گیرد نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود نماز دوم صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنان که گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود، از بین نمرود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند میتواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف

در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳ - کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست اگر احتمال مدهد به يك طرف گمانش زیادتر باشد باید آن طرف را بگیرد و الا بدستور شك عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد مخواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه بدستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که يك سجده یا دو سجده را از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه

رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بدستور شك دوم عمل نماید.
مسأله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آنست که بدستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و يك رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را بجا آورد. و اگر شکی کند که معین است برای آن نماز احتیاط ایستاده بخواند بعید نیست که يك رکعت نشسته کافی باشد بجای يك رکعت ایستاده و هم چنین دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده و لکن در مثل دو و سه احتیاط واجب لازم جمع بین يك رکعت نشسته و دو رکعت نشسته است.

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید بوظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آنست که بسم الله الرحمن الرحيم آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار يك رکعت نماز احتیاط

ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی بجا نیاورده باشد بنابر احتیاط واجب لازم کسری را تمام کند و نماز را دوباره بخواند تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده بنابر احتیاط واجب لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را مخواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را رها کند و بنابر احتیاط واجب لازم کسری را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و بنابر احتیاط واجب لازم کسری نماز را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند و بنابر احتیاط واجب لازم کسری نماز

را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند مثلاً در شك بين سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نماز را بخواند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل میکند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند و اصل نماز را هم اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از افعال آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط واجب دوباره

بخواند مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل مسکند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمسکند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اصل نماز را نیز اعاده نماید. مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد احتیاط واجب لازم آن است که سجده سهو را بجا آورد و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده. نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك

رکعت خوانده یا دو رکعت چون شك در نماز دو رکعتی است، نماز باطل
میشود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده
سهو به دستوری که بعداً گفته میشود. بجا آورد: اول - آن که در بین نماز، سهوا
حرف بزند. دوم - جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا
سلام بدهد. سوم - آن که يك سجده را فراموش کند. چهارم - آن که تشهد را
فراموش کند. پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند
که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و اگر در جائی که باید بایستد مثلاً موقع
خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند یا در جائی که باید بنشیند مثلاً موقع
خواندن تشهد اشتباه بایستد، بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا
آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب
آنست که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده
گفته میشود.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباه یا به خیال این که نمازش تمام شده
حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا میشود،
سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده
سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح
بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهوا چند کلمه حرف بزند و تمام آنها يك

مرتب‌ه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.
مسأله ۱۲۵۰ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آنست که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.
مسأله ۱۲۵۱ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته باید دو سجده سهو بنماید، و هم چنین اگر سهوا مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر سهوا بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمیشود و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۶ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۷ - کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بنماید کافیت.

مسأله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و یا بداند سهوا سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید. دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و ذکر بگوید: و ذکر سجده سهو را به سه نحو میشود انجام داد اول بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد وآله. دوم - بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد وآل محمد. سوم - بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و احتیاط مستحب اختیار قسم سوم است - بعد باید بنشیند و دوباره به سجده

رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا مآورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام

اول فراموش شده، باید احتیاطا واجب يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر بجا آورد، یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجد و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است. مسأله ۱۲۶۳ - اگر به خیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاطا واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاطا مستحب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطا واجب به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید. و در هر صورت احتیاطا واجب دو سجده سهو برای سلام بجا نیز بجا آورد. مسأله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنا بر

احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است دو سجده سهو دیگر نیز بنماید. مسأله ۱۲۶۷ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد. مسأله ۱۲۶۸ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آنست که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود بنابر احتیاط واجب لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است. کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ - هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار

رکعت بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن "السلام علینا..." و "السلام علیکم..." یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بی جا نیز دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۹ - هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله نماید.

و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد بلی احتیاط مستحب قضای آن است.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته - یعنی دو رکعت - بخواند:

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف و بعضی گفته‌اند این مقدار تقریباً پنج کیلو متر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام - یعنی چهار رکعت - بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد

نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید، بلی اگر همان روز یا شب آن بر نمگردد احتیاط واجب جمع بین قصر و اتمام است، خواه همان روز یا شب آن برگردد یا نه.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ - کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از

هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفا نگویند، مسافر است، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود و سفر نمکند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود یا نه باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال مدهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که ده روز در آنجا نماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن مرود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که نمداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا نه، یا ده روز در محلی مماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد. ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلا غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند

بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه سفر باعث ترك واجب شود و احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت میکند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمیگردد اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده یا برگشت سفر مستقلی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از

قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود و قصد اقامه ده روز نداشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه مرود، به اندازه مسافت شرعی باشد احتیاط واجب لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - آن که از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش میکنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند و بعد از چندی بجای دیگر میروند، پس صحرائشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط به منظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آن که شغل او مسافرت نباشد بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و هم چنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفا نگویند: عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند ولی اگر سفر طولانی نباشد

بطوری که عرفا نگوید، سفر عمل او است نمازشان شکسته است.
مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار - یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند - چنانچه، شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه مبرد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه مدهد، باید در سفری که برای شغلش مرود نماز را تمام بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده

روز بماند چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز مرود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط واجب لازم آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهاى پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته‌ای یک بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر میکند مثلا همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن مرود یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر منماید همین که به مقداری سفر کند که عرفا این کار را شغل او بگویند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و مسخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه‌های شهر کاملا معلوم نیست ولی شبح آنها نمایان است احتیاط واجب لازم آنست که نماز

نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود یا هم شکسته بخواند و هم تمام. مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر مرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش بر میگردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت میکند، وقتی باندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر بقدری دور شود که نداند صدائی را که میشوند صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان مگویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان

شهر را که معمولا در جای بلند مگویند نشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند مگویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر مرود شك کند که به حد ترخص - یعنی: جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند. ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند بنا بر احتیاط واجب لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید و اگر اعاده نکرد قضاء آن را تمام بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار

کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمیشود.

مسأله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زندگی خود را قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی میکند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمگردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب میشود.

مسأله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر مماند، هر دو وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود.

مسأله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی ملك دارد اگر موقعی که آن ملك را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی میتواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد و به نظر عرف وطن او محسوب شود و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی مماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در يك جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساطین را داشته باشد و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که آن احتمال پیش مردم مورد اعتنا نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند و بعد

از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد. مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند و احتیاط واجب لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضاء آن را نیز بگیرد و روزه‌های بعد هم نمیتواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا تمام بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم

نشده، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید و احتیاطاً واجب برای قیام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوبار در جای اول ده روز بماند، از وقتی که سرود تا برمسگردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا ممانند نماز او تمام است و از آنجا که برمسگردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی میروند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن يك نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند و بخوانند يك دهه یا يك ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر تا محلی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن شکسته بخواند و همچنین مدتی که در آنجا ممانند در صورتی که نخواهد ده روز بماند. مسأله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که سرود تا برمسگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد میشود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه و برگشتن به محل خود در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد باید شکسته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند و نیز مسافر میتواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که اگر دور تر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش

باطل است و باید دوباره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که نمداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد نمازش باطل است و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که نمداند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و در این چهار مسأله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً مستحب قضا نماید خوب است.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نماز باطل است.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر بر رکوع رکعت سوم نرفته نمازش باطل است - و در

صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت و گمان مسکرد سر هفت فرسخی است بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند مگر آن که فعلا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضاء شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواد قضا آن را بجای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اكبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر
و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز
شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید
قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه
مستی نماز نخوانده باشد ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا
نفاس نخوانده قضا ندارد. و همچنین کسی که در تمام وقت بیهوش بوده
قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل
بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی
نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی
را که خوانده صحیح نبوده. مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - قضای نمازهای یومیه که اداء آنها باید به ترتیب خوانده
شود مثل ظهر و عصر از يك روز، یا مغرب و عشاء از يك شب، باید قضای
آنها را نیز به ترتیب بخواند مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر يك روز فوت
شود باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را ولی اگر کسی مثلاً
يك روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده میتواند اول نماز عصر و

بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در بین آنها لازم نیست هر چند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

مسئله ۱۳۸۵ - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواند يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۶ - گذشت در مسئله ۱۳۸۴ - که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصا در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد مگر در جائی که در اداء آنها ترتیب واجب باشد ولی اگر بخواند احتیاط کند و مراعات ترتیب نماید خوب است و اگر بخواند طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است اگر قضای يك نماز ظهر و يك نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده، احتیاط باید اول يك نماز مغرب و بعد از آن يك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول يك نماز ظهر و بعد از آن يك نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است. مسئله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر يك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمداند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافیست.

مسئله ۱۳۸۸ - اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا یا يك نماز عصر و يك نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواند احتیاط نماید باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلا اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمداند، باید اول يك نماز ظهر، بعد يك نماز عشا دوباره يك نماز ظهر، یا

اول يك نماز عشا بعد يك نماز ظهر، دوباره يك نماز عشا بخواند.
مسأله ۱۳۸۹ - کسی که مداند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی
نمداند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضای
نمازی که نخوانده بجا آورد کافیهست.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و
نمداند اولی آنها کدامست و بخواهد احتیاطا مراعات ترتیب را نماید،
باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که
ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و
مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها
را نمداند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هر يك نمازی که
به نمازهای قضای او اضافه میشود در صورتی که پشت سر هم قضا شده
باشد، باید يك نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلا اگر هفت نماز
او قضا شده و اولی آنها را نمداند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۱ - کسی که مداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از يك
روز قضا شده و ترتیب آنها را نمداند نماز يك شبانه روز را بجا آورد
کافیهست ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه روز نماز بخواند و
همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید يك روز
بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده جا آورده است، مثلا اگر
هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا
شده و شماره آنها را نمداند مثلا نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده،
چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیهست. ولی اگر شماره آنها را مدانسته
و فراموش کرده بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را

خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، میتواند نیت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد میتواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد میشود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمخواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز اداء خوانده بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضا‌های خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است اطفال ممیز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک. و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند و از هر کاری که شارع مقدس و جود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، غیبت و غنا، واجب است اطفال را جلوگیری کرد. و حرام است آنان را در مدارس، تحت تعلیم معلمین فاسق و بی ایمان، که سبب فساد اخلاق و عقیده اطفال میشوند، بگذارند، بلکه باید مخصوصا در این زمان مسلمانان کمال مراقبت و مواظبت را بنمایند و تا کاملا از وضع کودکستان، دبستان و دبیرستان از هر جهت مطمئن نشده‌اند از فرستادن فرزندان معصوم خود به این گونه مراکز خودداری کنند و وزر و وبال فساد عقیده اولاد، بلکه اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه‌اش را بجا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد هر چند پدر نتوانسته قضاء کند، و بنابر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، هر چند بعید

نیست انصراف دلیل از کسی که عمدا و به عصیان و طغیان ترك کرده باشد. و در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیاء میت نماز و روزه او را قضا کند و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

مسأله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شك کند که بجا آورده‌اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلا قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب است بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او بقدری طول کشیده که متوانسته قضای نماز و روزه آنها را بجا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده قضای آنها بر پسر دوم واجب است بنا بر احتیاط.

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را مشنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر میشود تا بده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمیتوانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

مسأله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافیست.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده دوباره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود و به جماعت بخواند جایز است ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسأله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت میشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند. و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب میشود.

مسأله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمیشود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران میخوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و بواسطه غائب شدن آن حضرت مستحب میباشد.

مسأله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه میخواند، هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً

دوباره مخواند، اقتدا کردن با و اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.
مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را مخواند،
مشود با و اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا میکند، یا قضای نماز
کس دیگر را مخواند که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه،
اقتدای با و اشکال و احتیاط واجب صحیح نیست دارد ولی اگر معلوم باشد که این
نماز از میت فوت شده

جایز است با و اقتدا کرد هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام مخواند نماز واجب
یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند با و اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا
نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب
امام را نمیبینند نمیتواند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده
باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و اتصال دارند و بواسطه
دیوار محراب امام را نمیبینند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف
ایستاده‌اند امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند. و نیز اگر بواسطه درازی یکی از
صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده‌اند، صف جلو خود را نبینند
میتوانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که
مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که
پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، و همچنین نماز کسانی که دو
طرف او ایستاده‌اند و با و اتصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را
نبینند.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا

چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند.
مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلند تر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلند تر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد. ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است میتوانند اقتدا کنند و اگر شك در صحت نماز او داشته باشند و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل احتیاط واجب صحیح نیست است بلی فاصله شدن يك طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، میتواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، میتواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلا بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند با و اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش میدهد باید نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲ - احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند بلی پیش از سلام امام بدون عذر میتواند نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر مأموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب میشود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت باطل است و لیکن احتیاط مستحب آن است که سر از رکوع بردارد و آن را

يك رکعت حساب نموده و نماز را فرادی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است و مطابق احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید اگر چه حکم به صحت نماز چنان که گذشت بعید نیست ولی اگر در حال اشتغال بذکر رکوع یا بعد از آن شك کند جماعت او محکوم به صحت است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت مسخواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد چنانچه عمدا رکوع خود را تأخیر نینداخته نماز او صحیح است و الا احتیاط واجب لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلند تر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود فاصله نباشد بلکه بنا بر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است. ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود نمازش قهر افرادی میشود و باید به وظیفه فردی عمل نموده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم فراخ فاصله نباشد و نیز اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از يك قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از يك قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است و قهرا فردی میشود و قصد فردی هم لازم نیست.

مسأله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود،

یا همه نیت فرادی نمایند نماز صف بعد فرادی میشود هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع هم نمسکند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمرسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع هم نمسکند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۲ - کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمرسد،

چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام مرسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید بلکه میتواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترك نموده و به رکوع برود.

مسأله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند، به رکوع امام مرسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین

دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط واجب، باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید. شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد بلکه در غیر نماز میت احتیاط واجب لازم آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه میتواند با و اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز بخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند، میتواند

به کسی که نشسته نماز میخواند اقتدا کند و اما کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتدا نماید اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسئله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، مشود با و اقتدا کرد و اما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند اقتدای با و اشکال احتیاط واجب نیست دارد.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر کسی نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، نمشود با و اقتدا کرد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۴۶۸ - بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۹ - موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۱ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد احتیاط واجب آنست که حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آنست که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، میتواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ - مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط واجب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام مگوید احتیاط مستحب آنست که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود: یا بداند امام چه وقت مگوید احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام

در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمکند. ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر اشتباه سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباه پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر اشتباه سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که با امام نمرسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند و دوباره با امام به سجده رود. در هر دو صورت احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام نرسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است. و اگر عمدا برنگردد، احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمرسد، در صورتی که صبر کند تا امام با و

برسد، نمازش صحیح است. و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهائی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر مأموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسأله ۱۴۹۰ - در نماز میت که امامت زن بر زنان جایز است بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند. مایلند.

مسأله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی اگر باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و میخواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه

چهار چیز واجب میشود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که به آنها آیت صدق کند اگر چه کسی هم نترسد.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را بخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و هم چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که بخواند برای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۰۴ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع بگرفتن میکند انسان، میتواند نماز آیات را بخواند، و باید بقدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود. بلکه احوط واجب آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

مسأله ۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز باشد، نمازی که مخواند ادا است و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن يك رکعت نباشد بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را بجا آورد.

مسأله ۱۵۰۷ - موقعی که زلزله ورعد و برق و مانند اینها اتفاق یافتند، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته‌اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته

باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه
مسگیرد و فلان مقدار طول مکشد و انسان را بگفته آنان اطمینان پیدا کند باید
به حرف آنان عمل نماید مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز میشود
باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره
بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب
شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال
ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر
وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ
است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز
آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول
نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ
است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که
نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از
همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ - نماز آیات بر حائض و نفسا در حال حیض یا نفاس
واجب نیست ولی بعد از پاك شدن بنا بر احتیاط واجب لازم باید بجا آورد و در
گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند ولی در غیر این دو
نیت ادا کند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع

دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به ركوع رود و سر از ركوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز به ركوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از ركوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و ركعت دوم را هم مثل ركعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به ركوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به ركوع رود و همین طور تا پیش از ركوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به ركوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله أحد دوباره به ركوع رود و بعد از ركوع بایستد و بگوید الله الصمد باز به ركوع رود و بعد بایستد و بگوید: لم یلد و لم یولد و برود به ركوع باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له كفوا أحد و بعد از آن به ركوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و ركعت دوم را هم مثل ركعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸ - اگر در يك ركعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در ركعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلاة.

مسأله ۱۵۲۰ - مستحب است بعد از ركوع پنجم و دهم بگوید، سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر ركوع و بعد از آن تکبیر گوید ولی بعد از ركوع

پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.
مسأله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴ - هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام) غائب است، مستحب میباشد. و میشود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر میباشد.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و به احتیاط واجب لازم زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند کافىست. ولى بهتر است اين دعا را بخوانند: اللَّهُمَّ اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً وشرفاً وكرامةً ومزيداً أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً وآل محمد وأن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً وآل محمد

صلواتك عليه وعليهم اللهم إني أسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون وأعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون.

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام (عليه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آنست که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

- مسأله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.
- مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید بخواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز بخواند، نماز را بلند بخواند.
- مسأله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا إله إلا الله والله اکبر. الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا.
- مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوئید.
- مسأله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آنست که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.
- مسأله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.
- مسأله ۱۵۳۹ - اگر مأوموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت يك سبحان الله و يك الحمد لله بگوید کافیست.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه به يك سبحان الله باشد بگوید و درك رکوع امام کند اشکالی ندارد و الا احتیاط واجب آنست که در

حال رکوع اقتدا نکند،

مسأله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، مشهود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده. دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز منخوانم که برای او

اجیر شده‌ام کافیهست.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید یا خود را بجای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و یا عمل خود را عمل میت فرض کند و یا قصد کند واجب میت را بجا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام مدهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹ - هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده‌ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست و اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز میخواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت هم آنطور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در اداء آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر يك روز.

مسئله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن

عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند. و بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع میکند معین نماید مثلا قرار بگذارد، اول نمازی را که منخواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که مداند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند و همچنین برای نمازهایی که احتمال مدهند بجا نیاورده باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که

نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلا اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل میکند و شرح آنها بعدا گفته میشود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید: فردا را روزه مگیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافیست. و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰ - انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲ - وقتی نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده

است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه واجب نماید ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آنست که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر بگیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان بگیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه‌ای که قصد کرده است. مسأله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطاً امساک کند و باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از

ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و احتیاط واجب آنست که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری بجا نیآورده باشد آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

مسأله ۱۵۷۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم مخورد و میتواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

مسأله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید. چنانچه کاری که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد و بدون تأخیر نیت کند روزه او صحیح و اگر نه باطل میباشد.

مسأله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت

تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمیتواند نیت روزه رمضان کند و بنابر احتیاط واجب نیت قضا و مانند آن بنماید. و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل میشود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل میکند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام

دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه. چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسأله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل میکند:

اول - خوردن و آشامیدن دوم - جماع. سوم - استمناء چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است و بنابر احتیاط لازم روزه را هم باطل میکند. هفتم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم - اماله کردن با چیزهای روان. نهم - قی کردن. و احکامی اینها در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲ - اگر روزه‌دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد. مثل خاك و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل میشود بلکه اگر رطوبت مسواك در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه‌اش باطل است و بدستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب میشود.

- مسأله ۱۵۸۴ - اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمیشود.
- مسأله ۱۵۸۵ - احتیاط مستحب آنست که روزه‌دار از استعمال آمپول خود داری کند، و فرق بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد روزه او باطل نمیشود.
- مسأله ۱۵۸۶ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو برد، روزه‌اش باطل میشود.
- مسأله ۱۵۸۷ - کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو مرود، چنانچه خلال نکند، روزه‌اش باطل میشود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.
- مسأله ۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمیکند.
- مسأله ۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنست که آن را فرو نبرد.
- مسأله ۱۵۹۰ - اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل میشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.
- مسأله ۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند

این‌ها که معمولاً به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمکند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق مرسد، روزه‌اش باطل میشود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲ - انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمیشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل میکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه کفاره بر او واجب نیست و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده یا شك در آن نماید روزه‌اش باطل است و قضا آن واجب است.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه‌اش باطل میشود.

۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی: با خود کاری کند که

منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸ - اگر باختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که باختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۹ - هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود - یعنی: در خواب منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۰ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱ - روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد. استبراء نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۲ - روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳ - کسی که مداند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضاء آن را بجا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می‌شود و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۰۴ - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در

صورتی که منی از او بیرون آید. روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

مسئله ۱۶۰۵ - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهراء سلام الله علیها و به جانشینان پیغمبران گذشته هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل کند بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل میکند و چیزی را که میداند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل میکند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمیشود.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهد روزه‌اش باطل میشود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه

واله) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه عمدا بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه روزه‌اش باطل مشود. مسأله ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه میباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل مشود.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلا آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۱۴ - احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نرسد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمیشود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ - فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷ - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل میشود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمیشود، اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شك کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل میشود چنان که احتیاط واجب آنست که سر را در آبهای مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۳ - اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمگیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل کردن سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل میباشد.

مسأله ۱۶۲۷ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل میشود.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضاء آن، روزه اش باطل است و در غیر این دو احوط واجب باقی نماندن بر جنابت است تا صبح.

مسأله ۱۶۲۹ - اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰ - کسی که جنب است و میخواهد روزه واجب بگیرد، در روزه رمضان، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، ولی واجب است تیمم کند و روزه اش صحیح است و در قضاء رمضان که وقتش تنگ شده احوط واجب آنست که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را بجا آورد و در قضاء موسع روزه باطل است.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز يادش بيايد، بايد روزه آن روز را قضا نمايد و اگر بعد از چند روز يادش بيايد، بايد، روزه هر چند روزی را که يقين دارد جنب بوده قضا نمايد مثلا اگر نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، بايد روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هيچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب میشود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نمايد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نمايد و بعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده و چه نکرده - واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۵ - جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد یا دوم - حکم باقیماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضاء روزه را بگیرد و كفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آنکه بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقا تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اولش باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و هم چنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای

روزه آن روز بر او واجب میشود و بنابر احتیاط واجب لازم کفاره هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۴۰ - بنابر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل

کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب لازم کفاره هم بر او واجب میشود.
مسئله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده روزه اش صحیح است.
مسئله ۱۶۴۳ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارك است.

مسئله ۱۶۴۴ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است و بداند پیش از اذان محتمل شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آنست که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست نمیتواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاك شده، چنانچه روزه‌ای را که میگیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه‌ای باشد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی را که گرفته اشکال دارد و احتیاط واجب لازم آنست که قضا آنها را بگیرد.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را

به تفصیلی که در مسأله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد بجا آورد، روزه‌اش صحیح است.
مسأله ۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را
به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در
حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌اش باطل نمیشود.
۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای
معالجه باشد روزه را باطل نمکند.

۹ - قی کردن
مسأله ۱۶۵۵ - هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و
مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی
کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن
آن، در روز باختیار قی میکند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را
قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه
برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد،
باید آن را بیرون آورد و روزه‌اش باطل نمیشود. ولی اگر بداند که بواسطه
بیرون آوردن آن، قی میکند واجب نیست بیرون آوردن و روزه‌اش صحیح
است.

مسأله ۱۶۵۹ - اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید
که

روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، نباید عمداً آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ نزند.

مسئله ۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است. احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند.

مسئله ۱۶۶۲ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه‌اش باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه‌اش باطل نمیشود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو منزیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که مداند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش مریزند یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را

باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه اش باطل مشود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف مشود، انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد و اگر بداند به حلق مرسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر و احوط مستحب ترك نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواك کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل مشود. مواردی که قضا و کفاره واجب است.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار

دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد، در صورتی که مدانسته آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب مشود و این حکم در ارتماس بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند چنانچه در یاد گرفتن مسأله تقصیر کرده و در وقت بجا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را مداده کفاره بر او واجب میشود و اگر در وقت بجا آوردن آن غفلت داشته بنا بر احتیاط واجب کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مسأله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر مقدار میتواند صدقه به فقرا بدهد و اگر از دادن صدقه هم عاجز است هیچده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر روزه هم نتوانست بگیرد استغفار کند و هر قدر میتواند روزه بگیرد و اگر اصلاً نمیتواند روزه بگیرد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلاً يك مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی

برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا ماورد.

مسئله ۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثلاً شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض کفارہ جمع بر او واجب میشود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و اله نسبت دهد

اگر چه روزه خود را به چیز حرامی باطل کرده، ولی کفارہ جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او واجب نمیشود.

مسئله ۱۶۷۶ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط واجب برای هر دفعه يك کفارہ بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه يك کفارہ جمع واجب میشود.

مسئله ۱۶۷۷ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، برای همه آنها يك کفارہ کافی است.

مسئله ۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل

مکند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط واجب برای هر کدام يك كفاره واجب میشود.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل میکند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل میکند غیر از جماع انجام دهد، مثلا غذای حرام بخورد، يك كفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و كفاره هم بر او واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن خود یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و كفاره جمع هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید يك بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲ - کسی که میتواند وقت را تشخیص دهد، اگر بگفته کسی که مگوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و كفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید كفاره از او ساقط نمیشود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط واجب كفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند. و بعد عذری مانند

حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.
مسئله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار در رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب میشود.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آورد کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمیشود.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی میتواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید بده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد. جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی در خواب سوم احتیاط واجب کفاره است. دوم - عملی که روزه را باطل میکند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روز را باطل میکند انجام دهد. سوم -

آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد. چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آنکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آنست که قضای روزه آن روز را بجا آورد. پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان بگفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آن که کور و مانند آن بگفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شك داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. نهم - آن که برای خنك شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط واجب لازم قضا است. ولی

اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه نمیتواند افطار کند. ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد احتیاط واجب آنست که آن روز را روزه بگیرد. و اگر ترك نمود قضا نماید و روزه‌های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵ - روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمداند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در هر دو صورت میتواند مقدار کمتر - یعنی: پنج روز - را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد که تأخیر یکی کفاره دارد و تأخیر دیگری ندارد باید در نیت معین کند روزه‌ای را که بگیرد قضای کدام رمضان است.

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، میتواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی: گندم یا جو و مانند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آنست که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد. باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد. روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند. و بنابر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارك نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند.

مسأله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که

خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، میتواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز، دادن يك مد بنابر احتیاط واجب لازم میشود.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب كفاره هم مکرر میشود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، يك كفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱ - بعد از فوت پدر و هم چنین بنابر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو

رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام نخواند - مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معنی را روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب لازم تا ناچار نشود، نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید بنابر احتیاط واجب لازم قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷ - مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که نمداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل میشود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل میباشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد احتیاطاً واجب قضای آن را

بجا آورد. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد. یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، در صورتی که از شب قصد سفر کرده باشد باید نیت روزه نداشته باشد و الا احوط اتمام روزه و قضاء آن است. اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر بجا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که نخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمیتواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که نخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴ - کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد. یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد در صورت اول نیز بنابر احتیاط لازم يك مد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه هائی را که نگرفته، بنابر احتیاط لازم بجا آورد.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود و نمیتواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط واجب لازم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که نا چا است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد باید روزهائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در صورت اول باید برای هر روز بنا بر احتیاط واجب لازم يك مد طعام به فقیر بدهد. ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است و روزهائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر مدهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد

روزه بر او واجب نیست. و در صورت اول باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزهائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آنست که بچه را با و بدهد و روزه بگیرد. راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ - اول ماه به پنج چیز ثابت میشود:
اول - آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم - آن که عدهای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود. سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که

در شب ماه را دیده‌ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قولشان قابل تصدیق باشد پس اگر بر خلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دو نفر نبیند کفایت نمکند. چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه رمضان ثابت مشود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن. اول ماه شوال ثابت مشود. پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمکند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که مداند حاکم شرع اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمشود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمشود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ - بعید نیست کفالت رؤیت ماه در هر محلی برای سائر نقاط.

مسأله ۱۷۴۵ - اول ماه به (تلگرام) ثابت نمشود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری (تلگرام) کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بدانند که اگر (تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته. دوباره يك ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸ - روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمیداند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام میباشد.

مسأله ۱۷۴۹ - اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آنست که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب روزه اولاد جایز نیست.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند اگر در مخالفت نهی اذیت مشود، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲ - کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

- مسأله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.
- مسأله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.
- مسأله ۱۷۵۵ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.
- مسأله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.
- روزه‌های مستحب
- مسأله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزه‌های سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:
- ۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر، هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ما است. و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.
 - ۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
 - ۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.
 - ۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست

و نهم ذی قعدة: روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز مباهله (۲۴ ذی حجه) روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله (۱۷ ربیع الاول)

پانزدهم جمادى الاولى، روز

مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند: اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به به جایی که میخواهد ده روز بماند برسد. دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد. سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد. چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر بجا آورده باشد.

مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول - منفعت کسب، دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. ششم - غنیمت جنگ. هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج يك آن را به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به وصیت با و بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند بنا بر احتیاط واجب است، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد. مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن بگیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان برسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویش دارد احتیاط مستحب آنست خمس ارثی را که از او میرسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث با و برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده،

خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.
مسأله ۱۷۶۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را مدهد باید خمس تمام مالی را که بدست مآورد بدهد.
مسأله ۱۷۶۶ - چیزهایی که زکات به آنها تعلق مسگیرد که در مسأله (۱۸۶۱) ذکر میشود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملك نفع ببرند. مثلا اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد مآید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ - در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آنست که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی با و داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که با و بابت خمس و زکات و صدقه داده‌اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس با و داده‌اند میوه‌ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول مخرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج يك جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را مسگیرد و اگر از بین

رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه میکند.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده، به مقدار پنج يك آن پول با و مدیون میباشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج يك همان را بگیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه میکند.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند

پنج يك آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج يك پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده میتواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج يك آن چیز، مال او نمیشود.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمسش را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی میکنند يك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که يك سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس

مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.
مسئله ۱۷۷۵ - انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.
مسئله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.
مسئله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش يك آن جنس خمس آن میشود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود مثلاً به همان هزار تومان اول رسید باید شش يك هزار تومان که قیمت روز اداء است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در اداء خمس آن تأخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.
مسئله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمسش را

داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده ربح سال فروش محسوب میشود که اگر از مخارج سالش زیادتر بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤنه محسوب میشود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهند و بعد هم نمو درختها.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال میبرند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک بگیرد و خرید و فروش و زراعت هم میکند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد مآید بدهد. و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد میتواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده میکند

مانند دلالی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نماند جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلق نگرفته از فائده کسب میتوان جای آن گذاشت و آن مقدار را جزء فائده محسوب نکرد.

مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است و زیارت و مانند اینها مرساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی مبخشد یا جایزه مدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند، از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۹ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زائد بر مخارج سال باشد خمس آن را باید بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود خمس آن واجب نیست. مسأله ۱۷۹۱ - اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد مبرد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه يك رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید میتواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش مآید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد. میتواند مقدار قرض خود را از منفعت اداء نماید.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود

قرض کند، متواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملک که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمیتواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود متواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸ - انسان متواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ - بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرعی جایز نیست.

مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید متواند در تمام مال تصرف نماید و منفعی که از آن بدست میآید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۲ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمیتوانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی بدست آید ولی او متواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمیتواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴ - انسان نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، میتواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملك را به این پول منخرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملك ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از منافع بدست آمده گذشته باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد. در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است.

که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن مصرف کرده به ۱۵ مثقال برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - احتیاط واجب لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤنه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا برسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن مصرف کرده‌اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگریست بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می‌آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط واجب ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست مآورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر يك آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط واجب لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال مشهود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد و الا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط واجب لازم آنست که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی

مال او است و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست ولی اگر مالی را که صاحبش را نمشناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، واجب است به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست مآید

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن مصرف کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنا بر احتیاط واجب لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد، یا از چند جنس، يك نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن مصرف کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰ - در ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا بگیرد اگر به حد نصاب برسد احتیاط واجب لازم دادن خمس است بدون کم کردن مخارج سال و اگر به حد نصاب نرسد در صورتی که صرف در مؤنه سال نشود بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملك آن را بنماید بنا بر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن مؤنه سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مآید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط واجب خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ - اگر مسلمین به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح میداند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس

قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او مگيرد، لازم نیست قصد قربت نمايد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خريده و خمسش را نداده به مسلمان ديگری بفروشد، بايد خريدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بميرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، بايد وارث او خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خريدن زمین شرط کند که خمس ندهد، يا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحيح نیست و بايد خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غير خريد و فروش ملك کافر کند و عوض آن را بگيرد مثلاً به او صلح نمايد، کافر ذمی بايد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغير باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بايد خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را بايد دو قسمت کنند، يك قسمت آن سهم سادات است و بايد به سيد فقير، يا سيد يتيم، يا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف ديگر آن سهم امام (عليه السلام) است که در اين زمان بايد به مجتهد جامع الشرائط بدهند يا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام عليه السلام را به مجتهدی که از او تقليد نمکند بدهد، در صورتی به او اذن داده میشود که بداند آن

مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام (علیه السلام) را به يك طور مصرف میکنند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس میدهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد نمیشود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت میکند، اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید: سیدم نمیشود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسأله ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم

نیست دوباره خمس بدهد. و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع و کیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و میخواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و میتواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید.

مسأله ۱۶۶۰ - مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱ - زکات نه چیز واجب است: اول - گندم، دوم - جو، سوم - خرما چهارم - کشمش، پنجم - طلا، ششم - نقره، هفتم - شتر، هشتم - گاو، نهم - گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته میشود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرائط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳ - زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته میشود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۶ - بنابر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط واجب وقتی واجب

مشود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب میشود و اگر اتفاقاً ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو و انگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقراء است مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه‌های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آنست که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن گاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش، و رطب تمر شده باشد.

مسأله ۱۸۶۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب میشود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب

است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است.
مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب میتواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.
مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع میتواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد و همچنین صحیح میشود اگر بعد از معامله خود فروشنده زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرمائی که تازه آن را مخورند و اگر بماند خیلی کم میشود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمکوبیند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست يك است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از

آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده يك و زکوه نصف دیگر آن بیست يك میباشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست يك است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده يك است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط مستحب آنست که در نصف ده يك و در نصف دیگر بیست يك زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر شك کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به يك اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، میتواند از نصف آن ده يك و از نصف دیگر آن بیست يك بدهد.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول كمك نکند، زکات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود. و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند، زکات آن بیست يك است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آب یاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آب یاری شده، بیست يك و زکات زراعتی که پهلوی آنست، ده يك میباشد.

مسأله ۱۸۸۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت مدهند متواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنا بر احتیاط واجب لازم جزء نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۹ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن متواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، متواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زمین و وسائل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمیشود.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب میشود.

مسأله ۱۸۹۲ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمیشود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده متواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست مآید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند چنان که در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلاً اگر

زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را بتواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است بتواند زراعت کند، اگر این ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این ها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمیتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، میتواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، میتواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۵ - اگر در يك زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم میشود و اگر فائده یکی از آنها بقدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب میشود که منظور باشد.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فائده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد میتواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمآید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول مرسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که مرسد بدهد و

زکات بقیه را هر وقت بدست مآید ادا نماید و اگر آنچه اول
مرسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست
مآید به اندازه نصاب مشود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است
زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که مرسد بدهد و
اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر
به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه
دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که
زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك آن
به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق
بدهد که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال
ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد
نمیتواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از
جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات
خرمای تازه با انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرمای
خشك یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشك یا کشمش از جمله خرما
و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز
دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن
واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب
شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار مدهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل يك آن را که نه نخود میشود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد. و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر

اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.
نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم گفته شد داشته باشد، باید چهل يك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل يك هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده، است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل يك آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رائج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه داری که زن برای زینت به کار میبرد در صورتی که

معامله با آن رائج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر معامله با آن رائج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ - چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی میباشد که بر او واجب است اشکال ندارد. زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب میباشد.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم - سی و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم - شصت و يك شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد یازدهم - نود و يك شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آنست، که باید با چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر يك داخل سال چهارم شده و برای چهل تا يك شتر که داخل سال سوم شده بدهد. و شتری که بعنوان زکات داده میشود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ يك به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، باید يك گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن يك گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده مماند. ولی در جائی که رعایت این جهت ممکن نیست. مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آنست که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد مآید.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم - صد و بیست و يك، و زکات آن دو گوسفند است. سوم - دویست و يك، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و يك، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها يك گوسفند بدهد و لازم

نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۲۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴ - در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشود و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است. و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکات مدهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد و بهتر است

گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته

باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.
مسأله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمیتواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ - انسان میتواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عائله‌اتش را ندارد. و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که میتواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست. دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر مگذراند. سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند. چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند بدین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام) باشد. پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن. ششم - بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد. هفتم - سیبیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد. مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دار الایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ - جایز است در يك دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج يك سال گرفت بعد نمیتواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمیتواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عائله‌اتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی ما دامی که از تحصیل مخارج عاجز است، میتواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و مگوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، مشود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که مگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که با و زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد لازم نیست

به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است با و زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که با و داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر ندانسته زکات است، نمیتواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقراء میتواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند. ولی احتیاط واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند. فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنابر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

شرائط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکات بگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان میتواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را مدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان مرسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی میکند، میشود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، میشود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ - پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم میتواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد، یا خرجی نمدهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

مسأله ۱۹۶۲ - زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳ - سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را مدهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که مدهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۶۶ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب میشود. و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم میشود.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی را در دادن زکات و کیل کند باید و کیل قصد قربت کند و در و کیل کردن و هم چنین وقتی که زکات را به و کیل مدهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر و کیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به و کیل قصد قربت نماید و احتیاطاً واجب تا وقتی به فقیر برسد به قصدش باقی باشد.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر مالك يا وكيل او بدون قصد قربت زكات را به فقير بدهد و پيش از آن كه آن مال از بين برود، خود مالك نيت زكات كند، زكات حساب ميشود.

مسائل متفرقه زكات

مسأله ۱۹۶۹ - موقعي كه گندم و جو را از كاه جدا مسكنند و موقع خشك شدن خرما و انگور، انسان بايد زكات را به فقير بدهد، يا از مال خود جدا كند و زكات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه يازدهم بايد به فقير بدهد، يا از مال خود جدا نمايد. و اگر منتظر فقير معينى باشد، يا بخواهد به فقيري بدهد كه از جهتي برتري دارد، بنا بر احتياط واجب لازم زكات را جدا كند تا بعد به آن فقير معين برساند.

مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا كردن زكات اگر انتظار مورد معينى را نداشته باشد احتياط واجب لازم آنست كه فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ - كسى كه ميتواند زكات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه كوتاهي او از بين برود، بايد عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - كسى كه ميتواند زكات را به مستحق برساند، اگر زكات را ندهد و بدون آن كه در نگهداري آن كوتاهي كند از بين برود، چنانچه دادن زكات را بقدري تأخير انداخته كه نمگويند: فوراً داده است، بايد عوض آن را بدهد. و اگر به اين مقدار تأخير نينداخته مثلاً دو سه ساعت تأخير انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتي كه مستحق حاضر نبوده، چيزي بر او واجب نيست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتياط واجب بايد عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، متواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، متواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط واجب لازم آنست که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته

باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمیشود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد متواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، متواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقیری که نمیداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمیتواند

عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و میتواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به يك فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب به يك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۸۹ - فقیر بنا بر احتیاط واجب لازم نمیتواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰ - انسان میتواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱ - بنا بر احتیاط واجب لازم انسان نمیتواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲ - فقیر میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمیتواند از سهم فقراء زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۳ - اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمیتواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم میتواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد احتیاط واجب لازم آنست که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد میتواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط استحباباً توزیع بر این موارد است.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها

قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، میشود به او زکات داد. بلکه با اشتغال به تحصیل علم مباح نیز دادن زکات به او اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب برای اهل علم نگرفتن زکات است

مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود. زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ - انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه. در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را بدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

مسئله ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او ممانند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد میشود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۷ - اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ - کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه

شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.
مسئله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله‌ای داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد میتواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عائله‌اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او بگیرد و احتیاط واجب آنست که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱ - اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب میشوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمیشود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت احتیاط واجب لازم آنست که غنی فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش

فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

مسئله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمیتواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر منخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را میدهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲ - احتیاط واجب آنست که زکات فطره را به فقراء شیعه اثنی عشری بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

مسأله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶ - احتیاط واجب آنست که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریباً سه كيلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال احتیاط واجب صحیح نیست ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسأله ۲۰۲۸ - انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد

و بعد بفهمد فقیر نبوده. چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمشود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را مدهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست بلکه دادن آن در ماه رمضان هم خلاف احتیاط است، بلی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

مسأله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید مسخواند بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید. ولی اگر نماز عید مسخواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است. چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد. و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، يك مرتبه واجب مشهود: ۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد. ۲ - آن که آزاد باشد. ۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که حج مهمتر است ترك نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. ۴ - آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم - آن که سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم بدانند داشته باشد. ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند. مسأله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمشود،

وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶ - زنی که بتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی مدهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را مدهد حج بر او واجب میشود. اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد، به او به بخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید و حج بر او واجب میشود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمگیرند، حج بر او واجب میشود.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمیشود.

مسئله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و معشر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آنست که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام میشود.
مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

احکام خرید و فروش
چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
مسأله ۲۰۵۹ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است.
اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتش که میکند هم
معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد
واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترك آن معاملات.
حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که میخواهد خرید و
فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن،
خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت مسافند.
دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.
سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.
چهارم - آن که چیزی را که مفروش شد زیادتر بدهد و آنچه را که مخرد
کمتر بگیرد.
پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا
کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.
مسأله ۲۰۶۰ - اگر بواسطه ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده
صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید.
مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل
خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت
دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول - ملك
فروشی. دوم - قصابی سوم - کفن فروشی چهارم - معامله با مردمان پست،
پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب، ششم - آن که کار خود را خرید
و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد، هفتم - آن که برای خریدن
جنسی که دیگری میخواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام و باطل بر شش قسم است.

اول - خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط.

دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است
و تصرف در آن حرام میباشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند
آلات قمار.

پنجم - معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز
معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با

پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش مگویند و مشتری هر وقت

فهمید میتواند معامله را فسخ کند و در بعض صور آن اصل معامله باطل

است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه، دهد مثلا مس را به طلا
روکش کند و به اسم طلا بفروشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش

کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر کس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.

مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباسی است که میخواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فائده‌ای که حرام نباشد جایز است و اگر از عین نجس مثل مردار باشد خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیر اسلامی مآورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن مگیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است و معامله آن باطل میباشد.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی مأورند، باطل است و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنا بر احتیاط واجب لازم معامله آن باطل است ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط واجب لازم معامله آن باطل است مگر آن که مسلمان با آن معامله پاك بودن کند و احتمال داده شود که پاك بودن آن را بدست آورده.

مسأله ۲۰۷۱ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد به نحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال احتیاط واجب باطل است دارد و اگر جدا قصد

معامله داشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمیشود.

مسأله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو و لعب مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که مشهود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه حرام است، احتیاط واجب ترك خرید و فروش آن است.

مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشند، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این يك من روغن را مفروشتم، معامله به مقدار پیهی که در آنست باطل میشود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری میتواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری میتواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه مفروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشند، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر يك نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد

بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه مگیرد غیر از جنسی باشد که مفروشده، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشده باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشده، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشده.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشده، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشده و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه مفروشده و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه مفروشده جایز نیست به زیادتر از آن بفروشده و در شهری که با شماره مفروشده جایز است به زیادتر از آن بفروشده.

مسأله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که مفروشده و عوضی را که مگیرد از يك جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشده و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶ - اگر جنسی را که مفروشده، و عوضی را که مگیرد، از يك چیز

عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشد و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. و احتیاط واجب آنست که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود. پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را مدهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام میباشد.

مسئله ۲۰۸۸ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول - آن که بالغ باشند. دوم - آن که عاقل باشند. سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بی خود و بیهوده مصرف نکنند. چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - جنس و عوضی را که مدهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

مسئله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و

پول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن برساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمیشناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد و احتیاط آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل اگر برای طفل مفسده‌ای نداشته باشد و نیز وصی پدر و وصی جد پدری اگر برای طفل مصلحت باشد میتوانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت میتواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید آن معامله صحیح نیست.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸ - جنسی که بفروشد و چیزی که عوض آن بگیرند پنج شرط دارد: اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آن که بتواند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - آن که خصوصیات آن را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند، معین نمایند. چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد. پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت يك سال خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله میکنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانانه هم میشود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً مسخوهد ده من گندم بفروشد، با پیمانانه‌ای که يك من گندم مسگیرد ده پیمانانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرطهائی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملك از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۰۳ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، میتوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم

است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع متواند معامله خودش را بهم بزند.
صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی: به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار بگیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك میشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و هم چنین است حکم بنا بر احتیاط واجب لازم اگر میوه بیش از يك سال را بفروشند بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن

را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمائی را مگيرد کمتر يا زيادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که

قرار گذاشته‌اند، متواند عوض آن را از خریدار مطالبه نمایند ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه میدهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد میفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.
معامله سلف

مسئله ۲۱۱۸ - معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را میدهد که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۹ - اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که بفروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرائط معامله سلف

مسئله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را

که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین

نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند:

خصوصیات آن معلوم شده کافیست،

پس معامله سلف در نان و گوشت و

پوست حیوان و مانند اینها که نمیشود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد

باطل است. دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند،

خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار

باشد و طلب خود را بابت قیمت

جنس حساب کند و او قبول نماید و

چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده متواند معامله

همان مقدار را بهم بزند. سوم - مدت را کاملاً

معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل مدهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ - انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده در موعدهش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده. مشتری میتواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بسکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادهتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده نتواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که میتوان معامله را بهم زد

مسأله ۲۱۳۲ - حق بهم زدن معامله را خیار مگویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت میتوانند معامله را بهم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس مگویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار،

مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند

که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که مدهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری میتواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).
هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترك بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است و در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد میتواند معامله را بهم بزند (خیار شرکت).
هشتم -

اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار میتواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفقه).

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است که در این صورت مشتری میتواند معامله را بهم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که مدهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده میتواند معامله را بهم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده میتواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت).

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را بهم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را بهم بزند (خیار تأخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز میتواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز

متواند معامله را بهم بزند (خيار

حيوان)

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری متواند معامله را بهم بزند (خيار تعذر تسليم). و احكام اینها در مسائل آینده گفته میشود. مسأله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت مدهند، متواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، متواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلا خانه هزار تومانی را به دوپست تومان مفروشند و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد بعد که دانست متواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر معامله بمال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که يك

چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمدانسته، متواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد، متواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمدانسته متواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به نحوی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار متواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده متواند معامله را بهم بزند و اگر بخواهند متوانند تفاوت قیمت بگیرند.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مسأله باشد که وقتی فهمید متواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، متواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمتواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول - آن که موقع

خریدن عیب مال را بداند. دوم - به عیب مال راضی شود. سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمدهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم، و اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند معامله را بهم بزند ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد. اول - آن که بعد از معامله در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کرده باشد مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند. دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند. سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم میتواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، میتواند معامله را بهم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید،

اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلا باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعدا مشتری بفهمد میتواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط میتواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادتی را بعنوان جعاله برای او قرار دهد صحیح است و هر چه زیادتر فروخت مال او است نه مال صاحب مال و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر را مفروشم مشتری میتواند معامله را بهم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای میخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار مگذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک میشوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۲ - اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۳ - کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک میشوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید

بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیھی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند، یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمکند یا کمتر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است لکن شرکتشان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنها تقسیم میشود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد که در این صورت اصل شرکت باطل است.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است ولی اصل شرکت صحیح است و نفع و ضرر به نسبت، مال بین آنها تقسیم میشود مگر در صورتی که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه مبرند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به يك اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام يك از آنان با سرمایه خرید و

فروش نماید، هیچ يك از آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید. و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید بطور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد میتواند همینطور عمل کند.

مسأله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است ولی اگر بعدا به قرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قرار دادی نکرد باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن میباشد اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکاء مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنابر این معامله بعد در هر دو صورت باطل است.

مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر تمام شرکاء از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمیتواند در مال شرکت تصرف کند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

مسأله ۲۱۶۶ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دو است.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر مدانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل میباشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگر چه صاحب مال معامله را امضا نماید.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸ - صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح میکنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در مال به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشند.

مسأله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را يك سال به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را بدانست، باز هم به آن مقدار صلح مسکرد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط واجب آنست که آنها را به یکدیگر صلح نکنند.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو،

یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را بهم بزند.

مسأله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند میتوانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد میتواند صلح را بهم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ و ارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، احتیاط واجب آنست که با اذن حاکم شرع به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲ - انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نمیتواند بقیه اجاره را بهم بزند. و اگر پدر یا جد پدری مال صغیر را اجاره دهند تنها مفسده نداشتن عمل آنها برای صغیر کافی در صحت اجاره است و رعایت مصلحت لازم نیست.

مسأله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه، مجتهد نمیشود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالك به کسی بگوید: ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد

این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح میباشد.

مسأله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره نسبت به آنچه عمل شده صحیح است و قبل از تمام شدن عمل بیش از مال الاجاره (اجاره بهای) مقداری که عمل کرده میتواند مطالبه کند بلکه مالك شدن او هم نسبت به زائد محل تأمل احتیاط واجب مالك نمیشود است.

مسأله ۲۱۸۷ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند میتواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

مسأله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمیشود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده.

مسأله ۲۱۹۰ - احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیا است به زیادت از آنچه اجاره کرده ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید میتواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، میتواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را زیادتراً از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرائط مالی که آن را اجاره مدهند

مسأله ۲۱۹۲ - مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد: اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم - مستأجر، آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم - آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم - استفاده‌ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم - چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را بعنوان منافع درخت تمليك کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است.

مسأله ۲۱۹۴ - زن میتواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

مسئله ۲۱۹۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد: اول - آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره مدهند چند فایده دارد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد و بار میرد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیست.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه منخوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه بده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید: قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند،

و معلوم نیست چقدر در آن ممانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد متواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱ - مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله میکنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

مسأله ۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را

در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره (اجاره بها) را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلا اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسأله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلا پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن میباشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است،

متواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمیتواند اجاره را بهم بزند.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم بزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه بده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، میتواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد چون حکم به باقی ماندن اجاره مشکل است. احتیاط واجب لازم آنست که در

این صورت در اجاره مدتی که باقی مانده مستأجر و موجر با هم مصالحه نمایند ولی اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره بهم نسخورد.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل مشود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، میتواند اجاره را بهم بزند.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که

شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل مشود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، متواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، اگر هر يك از اطاقها جزء اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل مشود اگر چه فوراً آن را بسازد و مستأجر متواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار میگیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام میباشد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۶ - جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که انجام مدهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او مدهم و به کسی که این قرار را مگذارد جاعل و به کسی که کار را انجام مدهد عامل مگویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعاله عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمیشود.

مسئله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل مگوید انجام دهند، باید حرام یا بفائده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او مدهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار مگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او مدهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید:

هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل میتوانند جعاله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال احتیاط واجب نمیتواند دارد.

مسأله ۲۲۳۴ - عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل میشود نیز میباشد.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او مدهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه يك ديگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ - مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد: اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع نتوانند معامله را بهم بزنند. دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و اگر مزارعه مستلزم تصرف در مال باشد محجور نباشند. سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر مرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه مسخواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست. پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست مآید و به حسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است. ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد

معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. مسأله ۲۲۳۸ - احتیاط واجب لازم آنست که مالک یا زارع شرط نکند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی ممانند. مسأله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمیتواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۲۴۰ - اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم مخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. مسأله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه

مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، متوانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالك يا زارع بميرد، مزارعه بهم نمخورد و وارثشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بميرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم نمخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث مبرند ولی نمیتوانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالك بوده حاصلی هم که بدست مآید مال او است و باید اگر زارع به امر مالك كار کرده مالک مزدا او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم ما او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالك به امر زارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان که مال مالك بوده در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم متواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالك نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت

مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد،
چنانچه مالك و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را
هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر
معمول باشد، که از این حاصل
بیشتر از يك سال استفاده کنند و اگر زائد بر يك سال معمول نباشد تمام
حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

مسأله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده میکنند صحت آن بعید نیست.

مسأله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ - مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده بگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالك، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

مسأله ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست مآید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲ - باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که باعث زیادتى میوه میشود، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و اگر نه اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد اگرچه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، میتوانند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۵۶ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات بهم نمخورد و ورثه اش بجای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نمیشود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر مگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالك قسمت میکند و اگر شرط کرده باشند که خود او

درختها را تربیت نماید مالك با مردن او میتواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش میکنند درختها را تربیت نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل مشود.

مسأله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالك میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالك کار کرده باشد مزد کارش را از مالك طلبکار است.

مسأله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر

مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و میتواند آنها را بکند ولی باید گودالهائی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالك هم میتواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالك آن را کننده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچ کدام نمیتواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد. کسانی که نمیتوانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۰ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمیتواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است: اول -

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن. دوم - روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. سوم - بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۳ - دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمیتوانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴ - انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمیشود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنابر اقوی تصرف او صحیح است اگر چه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

احکام وکالت

وکالت آنست که انسان کاری را که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیھی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمیتواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵ - در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگویند چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده باطل است، ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگویند تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد به فروش اشکال ندارد و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد. وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا

کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند
نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.
مسئله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش
وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن
کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.
مسئله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنایم، بعد از
آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن
خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.
مسئله ۲۲۷۱ - وکیل میتواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل
غائب هم باشد اشکال ندارد.
مسئله ۲۲۷۲ - وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده
دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد،
به هر طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای
من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف
خودش وکیل کند.
مسئله ۲۲۷۳ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او
وکیل کند نمیتواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل،
او را عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.
مسئله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش
وکیل کند موکل و وکیل او میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول
بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل میشود.
مسئله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه
دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان میتواند آن

کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل میشود.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل میشود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفند که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل میشود.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط میگذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود.

مسئله ۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۲ - اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید. و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت بنابر احتیاط باید قبول کند.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آنست که طلبکار پیش از تمام شدن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار

نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد. و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.

مسئله ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتر از مقداری که میدهد بگیرد مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار نگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند که يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض میگیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً

مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمیشود و نمیتواند در آن تصرف کند. ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود، راضی به تصرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جائز است.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست میآید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول مخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل میباشد.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حوال دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده محجور نبودن شرط نیست.

مسأله ۲۳۰۰ - حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله میشود قبول نماید اگر چه بدهکار باشد و همان جنس بدهی او را به او حواله دهند.

مسأله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمیتواند او را به کسی حوال دهد که آنچه را بعداً قرض مدهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً

اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح میباشد. مسأله ۲۳۰۴ - طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۳۰۵ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمیتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده میتواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را بهم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را بهم بزد و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، میتوانند حواله را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، میتواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

- مسأله ۲۳۰۹ - رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.
- مسأله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.
- مسأله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو مگیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.
- مسأله ۲۳۱۲ - انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.
- مسأله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.
- مسأله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو مگذارند، مال صاحب آن است.
- مسأله ۲۳۱۵ - طلبکار و بدهکار نمیتواند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلا بیخشند یا بفروشند. ولی اگر مالك آن را ببشند یا بفروشند، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.
- مسأله ۲۳۱۶ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو میباشد.

مسأله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب لازم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیهء خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعاً ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست
مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من مدهم ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمیتواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل است.
و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که

طلب یکی از آن دو نفر با را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل میباشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو

طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.
مسئله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند،
ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمیتواند
آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد،
نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار میتوانند شرط کنند که هر وقت
بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار
را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را بهم بزند
و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع
نمیتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن میشود، نتواند طلب
طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، میتواند ضامن
بودن او را بهم بزند اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت
پیدا کرده باشد.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او
را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را
بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه
نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او
بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلاً اگر ده من گندم
بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید،
اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۱ - کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن میشود کفیل مگویند.

مسأله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم میزند: اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم - طلب طلبکار داده شود. سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم - بدهکار بمیرد. پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد.

احکام ودیعه

(امانت)

- مسئله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهمد که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته میشود عمل نماید.
- مسئله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.
- مسئله ۲۳۳۸ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.
- مسئله ۲۳۳۹ - کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.
- مسئله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.
- مسئله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد

متواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش بر گرداند.

مسئله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند: در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان مرود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را بجای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، میتواند آن را بجای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند بچه جهت گفته که بجای دیگر نبرد چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود،

واجب است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگویید که آن را بجای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، میتواند آن را بجای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که مگنید من وارث میتم راست مگنید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هر چه زودتر آن را به صاحبش برساند.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند،

چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنابر احتیاط واجب لازم عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان و وصیت کند.

احکام عاریه

- مسأله ۲۳۵۳ - عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
- مسأله ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.
- مسأله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذاری کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.
- مسأله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، میتواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- مسأله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد و هم چنین اگر مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) عاریه دهد.
- مسأله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
- مسأله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف

شود ضامن نباشد، صحت آن شرط اشکال احتیاط واجب صحیح نیست دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط

ما فی الذمه مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسئله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جائی برود که صاحبش معمولا به آنجا میرود مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید.

مسأله ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن
نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن
به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا
دیوانه شود عاریه دومی باطل نمیشود.

مسأله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را
به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن
استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتواند عوض مال و عوض
استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده
مطالبه کند و اگر از عاریه
کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالک مدهد
از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در
دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم
نمی‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر
چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده
باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به
صاحب مال مدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح

(ازدواج و زناشوئی)

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد میکنند زوجه دائمه گویند و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۷۲ - در زناشوئی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد بخوانند، یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴ - زن مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمیکند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل میتواند هر وقت که

بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند. مسأله ۲۳۷۶ - يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود و نیز مرد میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند و هم چنین زن میتواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتك نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمة موکلك احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلی احمد علی الصداق صحیح میباشد و بهتر آنست لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوجت مگوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخوانند صیغه غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید زوجتك نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت

صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: متعت موکلتی موکلك فى المدة المعلومه على المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلی هكذا صحیح میباشد.

شرائط عقد

مسأله ۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط نیست آنست که کسی را که میتواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند لکن لازم نیست و خودش هم میتواند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را میخوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را میخوانند زن به گفتن "زوجتك نفسی" قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن "قبلت التزویج" زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را میخوانند، به گفتن "زوجت (الخ) و قبلت" قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند. سوم - کسی که صیغه را میخواند عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را میخوانند، در عقد زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتك احدی بناتی (یعنی: زن تو نمودم یکی از دخترانم را) او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۱ - کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید میتواند عقد بخواند.

مسأله ۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد لازم نیست دوباره بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴ - پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند نا بالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند، مفسده‌ای نداشته، میتواند آن را بهم بزند.

و اگر مفسده‌ای داشته، میتواند آن را بهم بزند

مسأله ۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی: مصلحت خود را تشخیص مدهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶ - اگر پدر و جد پدری غائب باشند و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد،

پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد و هم چنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او و تمکین زوجه باید از مال پسر نفقه او داده شود.

مسأله ۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهائی که بواسطه آنها مشهود عقد را بهم زد

مسأله ۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد میتواند عقد را بهم بزند به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده: اول - دیوانگی. دوم - مرض خوره. سوم - مرض برص. (پیسی) چهارم - کوری. پنجم - زمین گیر بودن. ششم - آن که افضا شده باشد یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم - آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمیتواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقد کشیده‌اند میتواند عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۳۹۱ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهائی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند. باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر بواسطه یکی از

عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۹۳ - ازدواج با زنی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم میشوند.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم میشوند.

مسئله ۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۷ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند بزنی او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت را بخشیده یا تمام شده باشد در عده او بنا بر احتیاط واجب لازم نباید خواهر او را بگیرد بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان میشود، احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۱ - انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد لکن احتیاط مستحب مؤکد آنست که دوباره او را عقد نماید.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند. دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آنست که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمیشود و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

مسأله ۲۴۰۶ - زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید. مرد مسلمان هم نمیتواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد بلکه جواز ازدواج آنان بطور دوام نیز خالی از قوت نیست ولی در صورت تمکن از ازدواج مسلمه کراهت شدیدیه دارد بلکه در این صورت احتیاط مستحب مؤکد ترك نشود.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنان کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام میشود اگر چه هیچ کدام نمیدانسته‌اند که زن در عده است و نمیدانسته‌اند عقد کردن زن در عده حرام است.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد با او ازدواج کند چه با

او نزدیکی کرده باشد یا نه واجب است فوراً از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی میشود و اگر پیش از دخول متوجه شد واجب است از او جدا شود ولی بعداً میتواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب لازم آنست که شوهر، او را طلاق دهد و تا توبه نکند او را نگیرد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا از راه غفلت یا معصیت در عده شوهر کرده، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشود.

مسئله ۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن کسی لواط کند، آنان بر او حرام نمیشود و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام میشود.

مسئله ۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، یا زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن مدانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمیشود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمیشود ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال میشوند.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آنست که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند

گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد
ولی مهر او از بین نمرود.

مسأله ۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۴ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با
شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر
او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵ - زنی که از شوهر اطاعت میکند و شوهر خرج او را
نمدهد، اگر ممکن است میتواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد
و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر
نمیتواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش
است اطاعت شوهر بر او واجب نیست ولی احتیاط واجب آنست که از حاکم
شرعی
هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۴۲۶ - اگر مرد بیش از يك زن داشته باشد باید در هر چهار
شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند بلکه اگر يك زن داشته باشد نیز
بنابر احتیاط.

مسأله ۲۴۲۷ - شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان
خود را ترك کند بلکه بنابر احتیاط واجب بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر
خود را نیز ترك نکند.

مسأله ۲۴۲۸ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح
است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که
مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی
معین نکرده باشند زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر

جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ یا عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۳۰ - متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱ - واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترك نکند و بنا بر احتیاط واجب بیش از این مدت نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترك نکند.

مسأله ۲۴۳۲ - زنی که متعه میشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳ - زنی که متعه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۴ - زنی که متعه شده حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمبرد و شوهر هم از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۴۳۵ - زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمیدانسته، حقی به شوهر پیدا نمکند.

مسأله ۲۴۳۶ - زنی که متعه شده میتواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین برود، بیرون

رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نا بالغ خود در آورد کافی است. و نیز میتواند دختر نا بالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمیداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نا محرمند.

مسأله ۲۴۴۰ - اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱ - مرد میتواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش

تمام نشده ولی خوب و بد را مفهمد و نگاه کردن به او عاداتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه حرام بودن نگاه به آنها بدون قصد لذت هم خالی از قوت نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام میباشد. مسأله ۲۴۴۳ - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنی که اهل کتاب است مثل زن یهودیه و نصرانیه نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد و سیر نگاه نکند اشکال ندارد. و احتیاط واجب آنست که به غیر صورت و دست او نگاه نکند.

مسأله ۲۴۴۴ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آنست که از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عاداتاً ممکن باشد بدن و موی خود را بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمانه اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او - خصوص در مواردی که معرض هتك و فساد باشد نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگری، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

مسائل متفرقة زناشوئی

مسأله ۲۴۵۲ - کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مافتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، میتواند عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۴۵۴ - بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود حرام است چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچهای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.
مسأله ۲۴۵۶ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام بدانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد مشود.

مسأله ۲۴۵۷ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل مگر در دو مورد است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید بدستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۵۸ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام مشود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته مشود عده وفات نگه دارد و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری مگویند.

مسأله ۲۴۵۹ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد عقد او باطل مگر در دو مورد است و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنانی باشد که حیض مسبینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته مشود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی مگویند.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد. مسأله ۲۴۶۱ - اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دو مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد ولی اگر زن مدانسته که در عده است و مدانسته که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام میباشند.

مسأله ۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر یا در عده نیستم حرف او قبول میشود.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۶۷ - تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۶۸ - مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های

مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط آنست که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱ - هر گاه شوهر در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد. احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم میشود: اول - خود زن و آن

را مادر رضاعی مگویند. دوم - شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم - بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا مآیند. پنجم - بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم - دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته میشود، بواسطه شیر دادن محرم میشوند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ - گفته میشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترانی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمیتواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته میشود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشود.

مسأله ۲۴۷۶ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نشوند.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.
مسأله ۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹ - انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

مسأله ۲۴۸۰ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

مسأله ۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است
 مسأله ۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:
 اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است
 شیر بخورد فائده ندارد. دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر
 بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه
 به کسی محرم نمیشود. سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در
 گلوی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم - شیر، خالص باشد و با چیزی دیگر
 مخلوط نباشد. پنجم - شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را
 اطلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن،
 شیر که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از
 شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای
 بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود. ششم - بچه بواسطه مرض شیر را
 قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن
 بچه محرم میشوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او نمایند.
 هفتم - پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر
 سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش
 محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر
 دهند، احتیاط مستحب آنست کسانی که بواسطه شیر خوردن به او محرم
 میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هشتم - دو سال
 بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی
 محرم نمیشود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد
 از آن، يك مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از موقع
 زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای
 را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط واجب لازم محرم

مشود ولی

احتیاط مستحب به ترك نظر كسانی که به این رضاع به او محرم شده‌اند ترك نشود.

مسأله ۲۴۸۴ - باید بچه در بین يك شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را

نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال

ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه

شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در

بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در

دهان مگردد تا وقتی سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد

شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه

به یکدیگر محرم نمیشوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه

محرمانه هم به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهند،

همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان

با شرايطی که گفتیم بچه‌هایی را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد

و به همه آن زنان محرم میشوند.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را

مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم

نمیشود.

مسأله ۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل

بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند ولی

احتیاط مستحب آنست که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۹۰ - انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه

شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آنست که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، براد خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲ - انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شهادت باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل است و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل میباشد.

مسأله ۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آنست که احتیاط کند.
اول - برادر و خواهر خود را. دوم - عمو و عمه و دائی و خاله خود را. سوم - اولاد عمو و اولاد دائی خود را. چهارم - برادر زاده خود را. پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را. هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوبست که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۹۷ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است، کم عقل، یا غیر دوازده امامی یابد صورت، یابد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸ - مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه‌ای را شیر ندهد زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای

را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش مشهود و بر او حرام مگردد.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود عقد کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. مسأله ۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده - مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد از ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: اول - خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند. دوم - شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عاقله، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار

ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و هم چنین سایر شرائط را که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.
مسأله ۲۵۰۶ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است. و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

مسئله ۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است. اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با نزدیکی نکرده باشد. دوم - آن که معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده احتیاط مستحب آنست که دوباره او را طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید. سوم - آن که مرد بواسطه غایب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۱۱ - کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک میشود صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۲ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود و هم چنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند نمیتواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون مسبیند و دو باره پاك میشود، صبر کند.

مسأله ۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی حیض نمیبیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمة طالق یعنی: زن من فاطمه

رها است - و اگر دیگری را
وکیل کند، وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمة
طالق.

مسأله ۲۵۱۸ - زنی که متعه شده، مثلاً يك ماهه یا یکساله او را عقد
کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد
مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد
گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.
عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد،
یعنی: اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً
شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش
با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد
از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاك
بود بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم
را دید عده او تمام میشود و میتواند شوهر کند ولی اگر بعد از عقد با او
نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد یعنی: میتواند بعد از طلاق
فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱ - زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنانی باشد که حیض
میبیند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده
نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش
بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه

عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه او عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش باشد طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده‌اش تمام میشود و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه به وضع حمل عده طلاق تمام نمیشود بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام میشود و زنا عده ندارد.

مسأله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض مبیند واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد و اگر حیض نمیبیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دو باره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات مگویند

مسئله ۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات میباشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد.

مسئله ۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد. به مقداری که در عده طلاق گفته شد یعنی تا موقع زائیدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسئله ۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول میشود: اول - آن که مورد تهمت نباشد. دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱ - طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد بزین خود رجوع کند یعنی: نمیتواند بدون عقد او را بزینی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم - طلاق زنی که یائسه باشد. سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق

رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد میتواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲ - کسی که زینش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند بزین خود رجوع کند: اول - حرفی بزیند که معنایش این باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است. دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا بزین خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: بزینم رجوع کردم صحیح است ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع ام لازم است اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمرود و مالی که در مقابل آن گرفته مالک نمیشود.

مسأله ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال میشود، یعنی: میتواند آن زن را دو باره عقد نماید: اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنابر بر احتیاط واجب انزال هم بنماید. سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او مبخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی

طالق (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد کیل، صیغه طلاق را این طور بخواند: عن موکتی فاطمة بذلت مهرها لموکتی محمد لیخلعها علیه. پس از آن بدون فاصله مگوید: زوجة موکتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق. و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه مهرها آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد باید بگوید: با رأت زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق - یعنی مبارات کردم زنی فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست - و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: با رأت زوجة موکتی فاطمة علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر بجای کلمه علی مهرها - بمهرها بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود بر گردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات مگيرد، بايد
بيشتر از مهر نباشد ولي در طلاق خلع اگر بيشتري باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمي به گمان اين که عيال خود او است
نزديکي کند، چه زن بداند که او شوهرش نيست، يا گمان کند شوهرش
مباشد، بايد عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶ - اگر با زني که مداند عيالش نيست زنا کند، چنانچه زن
بداند که آن مرد شوهر او نيست، لازم نيست عده نگهدارد و در صورتي که
زن گمان کند شوهرش مباشد احتياط واجب لازم نگه داشتن عده است.

مسئله ۲۵۴۷ - اگر مرد، زني را گول بزند که از شوهرش طلاق بگيرد
و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحيح است ولي هر دو معصيت بزرگي
کرده اند.

مسئله ۲۵۴۸ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر
شوهر مسافرت نمايد، يا مثلاً شش ماه به او خرجي ندهد اختيار طلاق با
اول باشد، اين شرط باطل است. ولي چنانچه شرط کند و کالت فعلي خود
را از طرف شوهر به اين که در ضمن عقد شرط شود که مثلاً زن از حين عقد
و کيل باشد که اگر شوهر مسافرت کند يا مثلاً تا شش ماه خرجي ندهد،
طلاق خود را بدهد اين شرط صحيح است و تا شوهر او را عزل نکرده و يا
عزلش از و کالت به او نرسیده چنانچه خود را طلاق دهد صحيح است ولي
چنانچه و کالت معلق بر خرجي ندادن يا مسافرت شوهر باشد صحيح نيست.
مسئله ۲۵۴۹ - زني که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به ديگري شوهر
کند بايد نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نمايد.

مسأله ۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد میتوانند زن او را طلاق بدهند و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است و احتیاط واجب لازم آنست که حاکم هم از آنان اذن بگیرد.

مسأله ۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شك در عدالت آن داشته باشد میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفاء به آن طلاق اشکال دارد و احتیاط واجب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳ - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید: يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار میشود از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او مانندازند.

مسأله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو مگذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، بازهم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفند بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را

غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.
مسأله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.
مسأله ۲۵۶۰ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند هر کدام از آن دو ضامن نصف آنست، اگر چه هر يك به تنهایی متوانسته آن را غصب نماید.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند. مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیزی دیگر را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالك نمیتواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آن را هم به صاحبش بدهد.
مسأله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از

اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب نیست آن را به صورت اولش در آورد.

مسأله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد - مثلاً گوشت آن يك قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد - باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم

و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرائط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید به او زن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و اگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

مسئله ۲۵۷۳ - مالی را که انسان پیدا میکند و از قسم حیوان نیست اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، بنابر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، میتواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

مسئله ۲۵۷۵ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا يك سال در جاهائی که مردم اجتماع میکنند اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا يك سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان میکند کافی است.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، میتواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

مسأله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا بدستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۰ - اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار مرسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمیشود، میتواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید و هم چنین است اگر مثلا پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۸۵ - باید موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به نحو یکه در نظر عرف صدق تعریف کند مثل این که بگوید: کتابی

پیدا کرده‌ام یا لباسی، و اگر همین قدر بگویید: چیزی پیدا کرده‌ام کافی نیست. مسأله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای، دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود، باید قیمت آن را معین کند یا برای خودش بردارد و یا به دیگری بفروشد و پولش را برای صاحبش نگهدارد و احتیاط واجب لازم آنست که این کار با اذن حاکم شرع

، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت وجوب اعلان تا يك سال ساقط نمیشود و اگر تا يك سال صاحبش پیدا نشد، میتواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، بلی اگر ثمن را صدقه داده باشد و صاحب مال به صدقه راضی شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، میتواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد،

باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، میتواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا يك سال اعلان کند و بعد از يك سال احتیاطا واجب از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که بعدا گفته میشود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر بدستوری که در شرع معین نموده‌اند، آن را استبراء نکرده باشند و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست اگر بدستوری که بعدا گفته میشود آنها را شکار کنند پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهل مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

مسأله ۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمیتواند فرار کند و بچه کبک که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته میشود آن را بکشند پاك است ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

مسأله ۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمیشود ولی مرده آن پاك است چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۵۹۷ - سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر بدستوری که گفته میشود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمیشود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸ - فیل و خرس و بورزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آنست که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاه‌رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته میشود از پائین بر آمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم ببرند که يك کار شمرده شود اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

مسأله ۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام میشود ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

شرائط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

- اول - کسی که سر حیوان را میبرد - چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد.
- دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیزی تیزی که چهار رگ را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - میشود سر حیوان را برید. سوم - در موقع

سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم - وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله یا الحمد لله یا الله اکبر کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است و هم چنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموش نام خدا را نبرد، اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴ - در تذکیه شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵ - وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر بجای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را

ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را بدستوری که قبلا گفته شد ببرند حلال و پاک میباشد.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر حیوانی شرکش شود و نتوانند آن را بدستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن بدستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرائط دیگری را که برای سر بریدن حیوان گفته شد، دارا باشد. مستحبات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند. و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم - کسی که حیوان را مکشد رو به قبله باشد. سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۹ - چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است.

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم

از پشت آن بریده شود. دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترك این کار است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمیشود ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترك آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمیشود. چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند. پنجم - آن که در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. هفتم - آن که خود انسان چهار پائی را که پرورش داده است بکشد. احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوان را شکار کنند پاک نمیشود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم - کسی که شکار میکند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و اله را مکند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جائی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم - در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمیشود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست بنا بر احتیاط واجب لازم.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمیشود و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن

صحیح است با شرط هائی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن هم حرام میباشد.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال و اگر نه آن قسمت هم حرام میباشد.

مسأله ۲۶۱۶ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم آن بیرون آید چنانچه آن بچه را بدستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و اگر نه حرام میباشد.

مسأله ۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول - سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار

بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستند و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد. دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند. سوم - کسی که سگ را مفرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله میکند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرائطی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرائط نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشند.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنان کافر باشد آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمدا نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط واجب لازم آن شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام میباشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست اگر چه احوط استحباباً ترک خوردن آن است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۲۷ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام میباشد مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگوید.

مسأله ۲۶۲۸ - بنابر احتیاط استحباباً باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاطاً استحباباً آنست که از خوردن آن خودداری نمایند اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند. بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را بگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگوید.

مسأله ۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳ - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و پرستو حلال میباشد، و احتیاط واجب آنست که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

مسأله ۲۶۳۵ - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است.

۱ - خون ۲ - فضلہ ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه‌دان ۶ - غدد که آن را دشول مگویند ۷ - تخم که آن را دنبلان مگویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره‌دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم (مردمک) بنا بر احتیاط واجب لازم ۱۵ - چیزی که در

میان سم است و به آن ذات الاشاجع مگویند بنا بر احتیاط لازم واجب.

مسأله ۲۶۳۶ - خوردن خبائث یعنی چیزهائی که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام میباشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت

حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن

نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد

شود احتیاط واجب لازم ترك فرو بردن آنست و فرو بردن غذائی كه موقع خلال كردن، از لای دندان بیرون مآید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشكال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹ - خوردن چیزی كه برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر كم باشد كه عقلاء اعتنا نکنند حرام نیست.

مسأله ۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مكروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی: نزدیکی نماید خود و نسلشان حرام میشوند و بول و سرگین آنها نجس میشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱ - اگر با حیوان حلال گوشتی كه مرسوم است گوشت آن را مخورند مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس میشود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است چه وطی در قبل باشد و چه در دبر و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مكره و موطوء نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی كه با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۲ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند كافر است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است كه فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی كه شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد، و در آن موقع خدا را نمشناسد، و از هیچ گناهی باك ندارد، و احترام هیچ كس را نگه ندارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمكند و از زشتیهای آشكار رو نمگرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون مرود، و روح

ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او مماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمیشود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون مآید، و آب دهان او به سینه‌اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳ - نشستن سر سفره‌ایکه در آن شراب مخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴ - گوشت‌هایی که از بلاد کفار مآورند و تذکیه آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعا اعتبار ندارد. مستحبات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم شود. چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید و اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است، پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم - اگر چند نفر سر يك سفره نشسته‌اند هر کسی از غذا جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد. نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم - غذا را خوب بجود. یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم - انگشتان را بلیسد. سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند، چهاردهم - آنچه بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا نخورد، مستحب است آنچه مریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن. دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم - خوردن غذای داغ. پنجم - فوت کردن چیزی که مخورد یا مآشامد. ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم - پاره کردن نان با کارد. هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم - پوست کندن میوه. یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول - آب را بطور مکیدن بیاشامد. دوم در روز ایستاده آب بخورد. سوم -
پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم - به سه
نفس آب بیاشامد. پنجم - از روی میل آب بیاشامد. ششم - بعد از آشامیدن
آب حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و اهل بیت بزرگوارش را یاد کند
و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.
مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب
و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم
چنین از جای شکسته کوزه و جائی که دسته آنست مکروه میباشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود ولی لازم نیست آن را به عربی بخواند پس اگر بگوید: از برای خدا بر من یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱ - کسی که نذر میکند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد و یا بعد از نذر از آن کار منع کند آن نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۶ - انسان کاری را متواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه بجا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد - نذر او صحیح است. و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید - مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند - نذر او صحیح میباشد.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر نذر کنند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که خلوت انسان حضور قلب پیدا میکند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عمل را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد. یا روزه بگیرد چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمکند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند

و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر بواسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد. و احوط واجب در کفاره نذر برای عاجز از آزاد کردن بنده، اطعام شصت مسکین است و اگر از آن عاجز بود جمع بین پوشاندن ده فقیر و دو ماه پی در پی روزه است و با عجز از پوشاندن ده فقیر، اکتفا به دو ماه روزه نماید.

مسئله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به مقداری کدر سه مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه علیهم السلام مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از ائمه علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقراء و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه

عليهم السلام نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۷۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب میشود.

مسأله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا يك بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند - مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند - چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد یعنی: یکی بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد: اول - کسی که قسم مخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد. دوم - کاری را که قسم مخورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم مخورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از تركش نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر مآید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم - عمل نکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز میشود، قسم او به هم مخورد و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را

تحمل کرد و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم منخورد و همینطور است حکم در عهد و نذر.
مسئله ۲۶۸۱ - اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده بجا بیاورد بگوید بجا نیاورد و آنچه را قسم خورده بجا نیاورد بگوید بجا آور قسم او بی اثر می شود.

مسئله ۲۶۸۲ - اگر زن بدون اجاره شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده بجا نیاورد بگوید بجا آور یا قسم خورده بجا آورد بگوید بجا نیاورد قسم زن بی اثر میشود.

مسئله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی منخورد، مثل این که مگوید واللہ الآن مشغول نماز مشوم و بواسطه سواس مشغول نمیشود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۸۴ - کسی که قسم منخورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده‌ای و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کنه که از پنچ دقیقه پیش مثلاً ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج مشود و خود او و دیگران نمیتوانند آن را بیخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، با وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقراء یا سادات وقف نماید احوط مستحب و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که مالی را وقف میکند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از

طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست میشود.

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که مال خود را وقف میکند، باید مکلف و عاقل باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست و هم چنین است مجوز نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشد اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف

کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد احتیاط واجب لازم آنست که مستأجر از متولی بعد نیز اجاره کند ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل میشود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته میشود.

مسأله ۲۶۹۷ - اگر ملك وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمرود.

مسأله ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، میتوانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگویند

بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان مگوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۰۳ - وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تمليك یا صرف در خیرات و میرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

مسأله ۲۷۰۴ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند ولی کسی که میتواند حرف بزند بنا بر احتیاط واجب اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، بنا بر احتیاط واجب لازم باید تا مقدار ثلث مطابق آن عمل کنند ولی نسبت به سهم صغیر این احتیاط خلاف احتیاط است لکن بعد از بلوغ تا مقدار ثلث این احتیاط واجب را ترك نکند بلکه اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند، احتیاط واجب آنست که به آن عمل نمایند و نسبت به سهم صغیر احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت میکند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راههای خیر و کارهای نیک را بشناسد میتواند به کارهای خیر وصیت کند.

مسأله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد به قصد خود کشی مثلا زخمی

به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا میشود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۸ - در وصیت تملیکیه قبول موصی له معتبر است پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک میشود که وصیت را قبول کند و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت میکند بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک نمیشود بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک میشود و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک میشود.

مسأله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمیتواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه میپردازند، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمیتواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال میدهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرد،

بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام مدهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که مسأله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بواسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین مرود، یا خودشان ضایع میشوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳ - وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین مینماید.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل مشود.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری بکس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج مشود و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل مشود و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند، باید مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض ممیرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت میکند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند باطل است ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهید، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او

بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل مشود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت میکنند.

مسئله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست یا در وقتی اطلاع دهد که نتواند دیگری را وصی خود سازد در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط واجب لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط واجب لازم باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد و در گفته میت هم شاهد و قرینه‌ای بر این معنی نباشد وصی میتواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند ولی اگر بداند که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد نمیتواند به دیگری واگذار کند.

مسئله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را بجای او معین میکند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، چنانچه معلوم نباشد که میت در نظر داشته دو نفر کارهایش را انجام دهند حاکم شرع، يك نفر را و اگر معلوم باشد که نظر به دو نفر داشته دو نفر دیگر را معین میکند.

مسئله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد،

حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او و مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسئله ۲۷۲۷ - هر گاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸ - حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم اداء کردن آنها واجب میباشد باید از اصل مال میت داده شود اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او

بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخور و يك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا يك مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل بگفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مسگوید به او بدهند. و اگر يك زن عادل شهادت دهد، باید يك چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در

صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، میتواند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۳۷ - کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد. اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نیز دکنتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمیبرند.
دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمیبرند.

دسته سوم - عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است و تا يك نفر از عموها و عمهها و دائیها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمیبرد ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمیبرد.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث میبرند و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ - تا ۲۷۸۸ گفته میشود، از یکدیگر ارث میبرند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر يك پسر و يك دختر باشد مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر میبرد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میبرد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی: پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادر شان هم با مادر میت یکی باشد یا نه. اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینان ارث نمبرند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش يك مال را میبرد و بقیه را به پدر مدهند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را میبرد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت میبرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر مدهند.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را میبرد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسر دو برابر دختر میبرد.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر، یا مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر میبرد.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر میبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسر دو برابر دختر میبرد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد مال را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر میبرد.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر میبرد و چهار قسمت را دختران بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را میبرد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر مدهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرد، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادر، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر میبرد مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت میکنند، هر يك از برادران دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را میبرد.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمیبرد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد، همه مال به او میرسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را به برادر یا

خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیرد و مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری میرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطوری مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته میشود میرد. و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را میرند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را میرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را میرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث میرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد

نصف مال به شوهر میرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه مماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند. مسأله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری میرسد، هر پسری دو برابر دختر میبرد.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمیبرد.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جده میبرد و اگر جد و جده مادری باشد مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده مادری میبرد.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، يك قسمت آن را جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده میبرد.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته میشود میبرد و يك

قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدہ مادری مدهند کہ بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیہ را بجد و جدہ پدری مدهند و جد دو برابر جدہ مبرد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدہ باشد، شوهر نصف مال را مبرد و جد و جدہ بدستوری کہ در مسائل گذشتہ گفته شد ارث خود را مبرند.

ارث دستہ سوم

مسأله ۲۷۶۴ - دستہ سوم عمو و عمہ و دائی و خالہ و اولاد آنان است بہ تفصیلی کہ گفته شد کہ اگر از طبقہ اول و دوم کسی نباشد. اینها ارث مبرند.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمہ است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، ہمہ مال بہ او مرسد و اگر چند عمو یا چند عمہ باشند و ہمہ پدر و مادری، یا ہمہ پدری یا ہمہ مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمہ هر دو باشند و ہمہ پدر و مادری، یا ہمہ پدری باشند، عمو دو برابر عمہ مبرد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمہ باشد، مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت را بہ عمہ مدهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط عمو و عمہ مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمہ باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمہ پدر ارث نمبرند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمہ مادری دارد مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت را بہ عمو یا عمہ مادری و بقیہ را بہ عمو و عمہ پدر و مادری مدهند

و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری میبرد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری میدهند و عمو دو برابر عمه میبرد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری میدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و احتیاط مستحب آنست که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد، همه مال به او میرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله مادری، و دائی و خاله پدری و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرند، و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری میدهند و احتیاط مستحب آنست که در

تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرند و باید مال را سه قسمت کنند يك قسمت آن را دائی و خاله مادری بطوری مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط مستحب آنست که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه میبرد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه

باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله میبرد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه مدهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند. مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خال و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت آن را به دائی یا خاله مدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری مدهند و عمو دو برابر عمه میبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری مدهند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله میبرد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند، يك سهم آن را بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت میکنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت نمایند و عمو دو برابر عمه میبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میباشد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند و يك سهم آن را دائیها و خالهها بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت، دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدری و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را بدستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند، پس اگر میت يك دائی یا يك خاله مادری دارد يك سهم دیگر آن را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری مدهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند که بنابر احتیاط مستحب در تقسیم آن با هم

مصالحه میکنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت میکنند يك قسمت را داتها و خاله‌های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند که بنابر احتیاط مستحب

در تقسیم آن با هم مصالحه میکنند.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه مرسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله مرسد، به اولاد آنان داده میشود.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، يك سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت مدهند و عمو دو برابر عمه مبرد.

مسأله ۲۷۷۹ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر مبرند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد

داشته باشد، چهار يك مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمبرد نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوائی آن ارث مبرد. چنان که از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث مبرد.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آنها ارث نمبرد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۳ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر میت پیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنان او قسمت میشود، اگر چه شوهر با هیچ يك از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با از نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد ، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث میبرد.
مسأله ۲۷۸۶ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث میبرد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث میبرد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمیبرد.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث میبرد. اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال احتیاط واجب ارث نمیبود

دارد. سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمیبرد و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط واجب لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

مسأله ۲۷۸۸ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.
مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۹ - اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است

و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر مرسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۲ - مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمیبرد.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد، از او ارث نمیبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث میبرد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته میشود محل اشکال احتیاط واجب ارث نمیبود است.

مسأله ۲۷۹۴ - هر گاه بنخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، سهم دو پسر را کنار میگذارند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار میگذارند، و چنانچه مثلا يك

پسر یا يك دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم میکنند.

حدی که برای بعض از گناهان معین شده است

مسئله ۲۷۹۵ - اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث میشود که مردم کار نا مشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ میکند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۶ - اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند،

بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند ولی کسی که زن عقد دائمی یا ملك یمین دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد میتواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تا کنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده بیرون کنند.

مسئله ۲۷۹۷ - اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا میکند، چنانچه

نترسد که به او ضرری بزنند، اگر بداند زن هم راضی به این عمل است میتواند هر دو را بکشد و الا زن را نمیتواند بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمیشود.

مسئله ۲۷۹۸ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند،

اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دو آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر يك نفر کسی دیگر را امر کند که به نا حق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۰۰ - اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید بدستوری که در احکام دیه گفته میشود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را تعزیر نماید.

مسأله ۲۸۰۱ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نو دونه تازیانه هر قدر صلاح میداند به او مزند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او مزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد و در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شود باید علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۴ - اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علناً زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند و زن را نباید برهنه کنند.

مسأله ۲۸۰۶ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرائطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بشکنند.

احکام ديه

مسأله ۲۸۰۷ - اگر کسی عمدا و به نا حق دیگری را بکشد، ولی کشته متواند قاتل را عفو کند یا بکشد اگر شرائط قصاص در قاتل و مقتول باشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته میشود از او ديه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما متواند ديه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۸ - ديه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است: اول - صد شتر که داخل سال ششم باشد. دوم - دويست گاو. سوم - هزار گوسفند چهارم دويست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در يمن ميبافند. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است. ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است و از زن مسلمان آزاد نصف هر يك است.

مسأله ۲۸۰۹ - ديه چند چیز مثل ديه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد: اول آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلك چشم او را از بين ببرد و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد. دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث ديه کشتن را بدهد. سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بيخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه ديه بدهد که اگر يك حرف نتواند بگوید يك بیست

و هشتم ديه و اگر دو حرف نتواند دو بيست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرند، ثلث ديه را بايد بدهند و اگر مقداری از زبان لال را ببرند، بايد به نسبت نقص زبان ديه بدهند، يعنی در نصف نصف ثلث و در، ربع ثلث ديه را بدهند. پنجم - تمام دندانهای کسی را از بين ببرد و ديه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین میباشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بين ببرد بايد بيست و پنج مثقال شرعی طلا بدهند. ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر يك دست را از بند جدا کند، بايد نصف ديه کشتن را بدهد. هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و ديه هر انگشت، ده يك ديه کشتن است. هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود. نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد بايد نصف ديه کشتن را بدهد. دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، يا همه ده انگشت پا را ببرد و ديه هر انگشت ده يك ديه کشتن است. یازدهم - تخمهای مردی را از بين ببرد. دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بين برود. سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد و اگر به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود. بنابر احتیاط واجب بايد ديه کامله بدهد.

مسأله ۲۸۱۰ - اگر انسان کسی را عمدا و به ناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند يا ديه از او بگیرد بايد دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و يك بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط واجب لازم آنست که کبار او ورثه کفاره را به نحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباه بکشد عاقله يعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران

و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید دیه او را بدهد و خود قاتل يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۸۱۱ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن میباشد.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاق سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود میباشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد. چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد. هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد. دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۸۱۳ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد. به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمرسد.

مسأله ۲۸۱۴ - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید يك شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده

نازك استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. مسأله ۲۸۱۶ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود، باید يك مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد. و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد. مسأله ۲۸۱۷ - اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملك او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و يك مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را میکند یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد. و اگر سگی که پاسبانی زراعت را میکند بکشد، باید، نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم میشود بدهد.

مسأله ۲۸۱۹ - اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۰ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری باذن ولی او نتواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را

بزند.

مسأله ۲۸۲۱ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را به ورثه دیگرش مبرند و به خود پدر از دیه چیزی نمرسد.

مسأله ۲۸۲۲ - دیه اعضاء و جراحات وارده بر زن تا مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۳ - اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، میتواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، میتواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۴ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر مدهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نگرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او میتوانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمیشود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۶ - اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده‌ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمیشود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او

از خدا طلب آموزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.
مسئله ۲۸۲۷ - انسان نمیتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که مداند خمس نمدهد، خمس را بردارد و به حاکم شعر برساند.
مسئله ۲۸۲۸ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.
مسئله ۲۸۲۹ - کشتن حیوانی که اذیت مرساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳۰ - جوائزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه مدهند حلال است.

مسئله ۲۸۳۱ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نباید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و میتواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنابر احتیاط واجب برای صدقه دادن

و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۲۸۳۲ - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور میکنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۳ - تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل

طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد و اجتماع مرد و زن در يك جا نباشد، اشکال ندارد ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا علیه السلام، معارف و عقائد اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان میشود نیز تشکیل دهند.

مسأله ۲۸۳۴ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۵ - حرام است انسان استمناء کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۶ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمیکند پس کس هم که اول تکلیف او است، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره میکنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام میباشد.

مسأله ۲۸۳۷ - مستحب بلکه احوط مستحب مؤکد است که ولی بچه پیش از آن که

بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۸ - سر کشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۴۰ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمیتواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمیتواند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر میتواند، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۴۱ - دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد ، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار بکوبد ولی کارهائی که معلوم است شریکی راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۴۲ - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله ۲۸۴۳ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر میوه

آن روی زمین هم ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۴۴ - کسی که مدتی خمس نمیداده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده برای اداء خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که بعنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس

قیمت خرید را پردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الاداء واجب است و نیز اگر قیمت ملك را از ربح سال خرید ملك پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را پردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و همچنین است حکم اگر ملك را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملك حساب میشود.

مسأله ۲۸۴۵ - کسی که مدتی خمس نمیداده و در آن مدت ااث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر مداند که آنها را در سال حصول فائده از فائده همان سال خریداری نموده خمس به آنها تعلق نمگیرد و اگر نمیداند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۶ - انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جائز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که میخواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط مستحب مؤکد آنست که پول را در مقابل اجازه

خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترك نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

مسأله ۲۸۴۷ - تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین است و از پدر و مادر ارث میبرد و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

مسأله ۲۸۴۸ - تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد

گرفتن باشد و قطع اعضاء آن ديه دارد ولی تشریح مرده غير مسلمان جايز است و ديه ندارد.

مسأله ۲۸۴۹ - اگر جزئی از اجزاء میتة به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیوة در آن حلول کند، جزء بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیوة چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

مسأله ۲۸۵۰ - اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتی که بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیوة در آن، جزء بدن انسان محسوب میشود و طاهر است.

مسأله ۲۸۵۱ - (سرقفلی) کسی که ملکی را اجاره میکند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط میکند که پس از انقضاء مدت اجاره باز هم ملک را به او اجاره دهد و اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد با اجازه او باشد اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیفا واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده بنابر این اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستأجر اول باشد و در این صورت مستأجر اول میتواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود و نیز مالک میتواند موقعی که میخواهد ملکی را اجاره دهد با مستأجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره مدهم مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سرقفلی گرفته میشود چنانچه به نحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است و جایز نیست مستأجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه

پس از انقضای مدت اجاره از تخلیه ملك خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است.

مسأله ۲۸۵۲ - اگر کسی از پول خمس داده شده سرقتی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جزء منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقتی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقتی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقتی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمیشود تا فروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جزء منافع همان سال است.

مسأله ۲۸۵۳ - (چك و سفته) آنچه در این زمان مرسوم است که چك یا سفته‌ای مثلاً به مبلغ سه هزار تومان به مدت معین به بانك یا به شخص دیگر واگذار میکنند به مبلغ کمتر، ما دامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکمل و موزون باشد به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چك یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

مسأله ۲۸۵۴ - خرید و فروش چك و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چك یا سفته و کالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانك مثلاً در عهده من به فروش و مبلغ مأخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن

در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابراء ذمه دهنده سفته تبرعا پیردازد و اگر آن مبلغ را به خود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمیتواند در ابتداء زیادی را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو و کالت مدهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را به عنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این و کالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است. و کالت را به شرط آن مدهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا بری نمائی، صحیح است و باید این و کالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.

مسأله ۲۸۵۵ - (بیمه) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرارداد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است.

مسأله ۲۸۵۶ - ازدواج مسلم یا مسلمه با بهائی جائز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمودارسته که مرد بهائی است یا مسأله را نمودارسته که نباید به بهائی شوهر کند، بعد از جدائی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد.

مسأله ۲۸۵۷ - کسب کردن به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است بلکه به جهت اداء دین هم بنا بر احتیاط واجب میباشد.

مسأله ۲۸۵۸ - بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۵۹ - امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقاء عزت و ترقی و تعالی مسلمانان و اجراء احکام، و جلوگیری از فحشاء و فساد و تأمین امنیت اجتماعی، به آن، وابسته است.

مسأله ۲۸۶۰ - اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترك میکند امر به آن - با شرائطی که بعد ذکر میشود - واجب است.

مسأله ۲۸۶۱ - معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو وجوب کفائی است و به فعل دیگری، ساقط میشود. شرائط امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۶۲ - شرائط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است: اول: آن که امر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد

بوجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.
دوم: آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلائی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، و جوب آن ساقط میشود. سوم: آن که کسی که واجب را ترك نموده و یا فعل حرام را بجا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمیشود ساقط میشود.

چهارم: آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترك واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترك واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط میشود. و همین طور است در هر موردی که تارك واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است. پنجم: آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلائی به ضرر و مفسده، ساقط میشود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۶۳ - لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آنست که شخص مؤمن، قلباً از منکر و معصیت خداوند متعالی، منزجر باشد و منکر را قلباً انکار کند.
مسأله ۲۸۶۴ - چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آنست که مرتکب فعل حرام و ترك واجب، این عمل را ترك کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - و لو به اعراض و ترك معاشرت مراد - مرتکب،

مرتدع میشود و ترك ميکند، کافي است در اداء وظيفه امر به معروف و نهي از منکر و حاجت به امر و نهي علاوه نيست و اين، درجه اول از امر به معروف و نهي از منکر است.

مسألة ۲۸۶۵ - درجه دوم از امر به معروف و نهي از منکر آنست که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترك معصيت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترك منکر نمايد و مصالح ترك منکر و فعل معروف و مفسد عکس آن را بيان

کند تا مرتکب، متنبه شود و ترك معصيت بنمايد، و اگر به همين مقدار مرتکب، متنبه شد و معصيت را ترك کرد اداء وظيفه شده است.

مسألة ۲۸۶۶ - درجه سوم از امر به معروف و نهي از منکر آنست که اگر معصيت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترك معصيت نکرد با غلظت و کلام خشن

و تعبير و سرزنش، امر نهي کند با مراعات ترتيب درجات زبري و خشونت.

مسألة ۲۸۶۷ - درجه چهارم از امر به معروف و نهي از منکر آنست که معصيت کار، از درجات مذکوره، ترك معصيت نکند و مصر باشد در اين صورت اگر بداند به زدن، ترك ميکند و يا اقلا احتمال عقلائي باشد که زدن، مؤثر است و از ضرر به جان و مال و عرض خود يا مسلمان ديگري ايمن باشد واجب است زدن به مقداري که ترك معصيت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

مسألة ۲۸۶۸ - اگر شخص با اهل معصيت، محشور و بتواند به ترك معصيت، از معصيت آنها جلو گيري نمايد، بهترين طريقه امر به معروف و نهي از منکر است مثلا اگر رفيق انسان بخواهد غيبت کند انسان از استماع،

معذرت بخواهد و بگوید من از خدا مترسم غیبت کنم و اگر در بین تارك الصلاةها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرد. بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

مسأله ۲۸۶۹ - بجای آوردن معروف و ترك نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنان که امر و نهی میکنند باید در عمل به معروف و ترك منکر، بر دیگران پیش قدم باشند زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.

مسأله ۲۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون مورزد، مثلاً نماز نمخواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمگیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز مخواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

مسائل اجتماعی اسلام:

مسأله ۲۸۷۱ - تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

مسأله ۲۸۷۲ - یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است و هم چنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار میشود، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفائی و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

مسأله ۲۸۷۳ - از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

مسأله ۲۸۷۴ - فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستان ها و کودکانی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی مؤسس و معلمان آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جائز نیست.

مسأله ۲۸۷۵ - کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دائر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکانهای آنها بفرستند.

مسأله ۲۸۷۶ - تأسیس مدارس مختلط اعم از ابتدائی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آنها، جائز نیست.

مسأله ۲۸۷۷ - بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام

اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاه‌ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجراء برنامه‌های دینی، اقدام نمایند و مهتماً طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

مسأله ۲۸۷۸ - دانش آموزان و دانشجویان در هر رشته‌ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسأله ۲۸۷۹ - حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، بطور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ میکند، جائز نیست.

مسأله ۲۸۸۰ - خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست.

مسأله ۲۸۸۱ - بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفائی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله‌ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

مسأله ۲۸۸۲ - همکاری و شرکت با مؤسسات فرهنگی بیگانه و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست جایز نیست.

مسأله ۲۸۸۳ - شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضاله، حرام است مگر برای رد آنها - در صورت تمکن.

مسأله ۲۸۸۴ - عمل به برنامه‌هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

مسأله ۲۸۸۵ - سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکاء به آنها و هم دستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

مسأله ۲۸۸۶ - ساختن و بنا کردن اماکن فساد و خانه‌های گناه و رفتن در آن خانه‌ها و اماکن، حرام است و هم چنین اجاره دادن منازل، برای این گونه محرمات، حرام است.

مسأله ۲۸۸۷ - کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه‌های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه‌های جدیده محرمه، حرام است.

مسأله ۲۸۸۸ - از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

مسأله ۲۸۸۹ - خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جائز نیست.

مسأله ۲۸۹۰ - خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

مسأله ۲۸۹۱ - اعانت و كمك و همكاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظائف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی میشود.

مسأله ۲۸۹۲ - اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

مسأله ۲۸۹۳ - بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.

مسأله ۲۸۹۴ - هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت مند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیافزاید.

مسأله ۲۸۹۵ - کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظائف شرعیه نمباشند لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته میشوند.

مسأله ۲۸۹۶ - وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من اصبح و لم یهتم با مور المسلمین، فلیس بمسلم).

مسأله ۲۸۹۷ - مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

مسأله ۲۸۹۸ - حسن سلوك و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیر خواهی برای همه خلق باشد.
مسأله ۲۸۹۹ - مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمیتواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جائز نیست.

مسأله ۲۹۰۰ - غصب اموال مردم، حرام است و حتی در دانه و هسته‌ای از مال کسی بدون رضایت او نمیتوان تصرف کرد.
مسأله ۲۹۰۱ - ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی، چه طرف ، شخصی باشد، یا مؤسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتها، حرام است.
مسأله ۲۹۰۲ - چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلتهائی که شده و وابسته به بانکها گردیده است، تا بانکها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده‌اند، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر مؤسسات قرض الحسنه اسلامی تأسیس کنند و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدل سازند.

مسأله ۲۹۰۳ - مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.
مسأله ۲۹۰۴ - مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبس به لباس علماء و طلاب هستند، تحقیق نمایند اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علماء و مجتهدین - که نواب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه مباحثند - ارتباط داشته باشند از آنها کناره گرفته و از ضلالت و اضلال آنها پرهیزند.

مسأله ۲۹۰۵ - تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و غیب و قصر و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه‌های موقوفه‌ای که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از طرف او حرام و خلاف شرع است و تصرف در وجوهی که آنها مدهند، جائز نیست.

مسأله ۲۹۰۶ - مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلغ و مروج دین، معرفی میکنند و با اهل باطل و برنامه‌های باطله، همکاری می نمایند گناهشان از دیگران، بیشتر است و لازم است مسلمانها از آنها پرهیزند، و فریب ظاهر لباس و کلمات آنها را نخورند.

مسأله ۲۹۰۷ - مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجراء احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نمایند.

مسأله ۲۹۰۸ - همکاری مردها با زنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرمات، پرهیز نمکنند و مراعات احکام شرعیه را ننمایند، جائز نیست.

مسأله ۲۹۰۹ - هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزائی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسأله ۲۹۱۰ - هیچ فرد مسلمانی نمیتواند بعنوان دستور ما فوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادیهای مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

مسأله ۲۹۱۱ - جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و

کمک به اجراء کنندگان این قوانین، حرام است.

مسأله ۲۹۱۲ - مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

مسأله ۲۹۱۳ - سلب آزادیهای مشروع مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها، جائز نیست.

مسأله ۲۹۱۴ - ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه‌های و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

مسأله ۲۹۱۵ - اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام است.

مسأله ۲۹۱۶ - پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

مسأله ۲۹۱۷ - استخدام کفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جائز نیست و پاسبان و افسر و قاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.